

بين الملل اول و سندیکاها

نوشتة: ژان بروآ

(استاديار دانشگاه سربن - پاریس)

(اسناد انستیتو مطالعات سیاسی)

مترجم: ع. نوا



بين الملل اول و سند يکها

نوشتة :
ژان بروآ

(استاديار دانشگاه سربن - پاریس)

(استاد انستیتو مطالعات سیاسی)

مترجم: ع. نوا

انتشارات ابوریحان

۱۳۶۰

کنفدراسیون عمومی کار (C. G. T.)
مرکز اتحادیه آموزش و پرورش کارگری (C. C. E. O)

خیابان انقلاب، خیابان ابوریحان، نیش مشاکی، انتشارات ابوریحان، تلفن ۶۶۴۰۸۴

بین المل اول و سندیکاها

نوشته: ژان بروا

مترجم: ع. نوا

حق چاپ و نشر محفوظ است

چاپ اول دی ۱۳۶۰

بها ۸۰ ریال



معرفی

همه کسانی که اثر «زولا» را خوانده و یا فیلم زیبای «ژرمینال» کار «ایو، الگره» را دیده‌اند، به‌طور قطع، آن صحنه تحسین‌برانگیزی را که در آن «پلوشار» مبارز برای اعتصاب‌کنندگان در يك سالن دود گرفته، هدیه آنچه را که «بین‌الملل» نام دارد، تشریح می‌کرد، به‌یاد دارند: «می‌گفت: هدف «بین‌الملل»، آزادی کارگران است...»

«در پاریس، اربابان، هنگام اعتصاب صنعتگران برنز، از شنیدن این خبر که «بین‌الملل» برای کارگران کمک می‌فرستاد؛ و این که در لندن باعث نجات کارگران معدن زغال‌سنگ شده بود و قطاری از کارگران بلژیکی را که توسط مالک معدن دعوت به کار شده بودند، به‌خرج خود به‌دیهن برمی‌گرداند، به‌وحشت افتاده و ناگهان تن بدآشتی با کارگران داده بودند... کمپانیها از ترس‌های لرزیدند... کارگران در ارتش بزرگ‌کاری داخلی می‌شدند، مصمم بودند که برای هم‌جان فدا کنند تا این که برده‌های جامعه سرمایه‌داری باقی بمانند.»

این «بین‌الملل»، بین‌الملل اول یا سازمان بین‌الملل کارگران نام دارد که در ایجاد آن «کارل مارکس» (Karl Marx) سهم قاطعی داشته و امسال جهان کارگری، صدسالگی آن را جشن می‌گیرد.

«ث. ژ. ت.» (C.G.T.) مکلف است که این عصر مهم را همواره برجسته کند، و به مبارزان امروز و به‌ویژه به جوانان، نقشی را که بین‌الملل اول در شکل و در تطور جنبش سندیکائی ایفا کرده است، نشان دهد. از طرفی ث. ژ. ت.

وظیفه خود می‌داند تا آنچه را که باعث ظهور مبارزان شجاع و با شهامت این دوره شده است، آشکار کند. مبارزاتی که در میانشان «اوژن وارلن» یکی از ناب‌ترین چهره‌ها است.

مرکز اتحادیه آموزش و پرورش کارگری «ث.ث.ا.او» (C. C. E. O.) در «ث. ث. ت» (کنفدراسیون عمومی کار) تصمیم گرفته است که بیداد این سالگرد، سخنرانی رفیق «ژان بروآ» (Jean. Bruhat) استاد تاریخ و یکی از صادقترین همکاران «ث. ث. ا. او» را که چندماه پیش در حضور مبارزان «ث. ث. ت» ایراد شده است، چاپ و منتشر کند. موضوع این خطابه، روشنگری یکی از جنبه‌های کم‌شناخته شده بین‌الملل اول است، یعنی؛ نقشی که بین‌الملل در پیشرفت جنبش صنفی در کشور ما بازی کرده است.

بنابراین، موضوع سخنرانی رفیق «ژان بروآ» برای هدیه ما گرانها و سودمند است و بدشناخت ما از تاریخ جنبش کارگری خواهد افزود. مدرک با ارزشی برای شکل شرکت کنندگان در تمام حوزه‌های صنفی ماست.

نوشته‌ای است که در کتابخانه‌های سازمانهای متحد و کمیته‌های اجرائی جا خواهد داشت.

آموزش و پرورش و تشکل چارچوبهای صنفی، دراصل، به منظور؛ شناساندن و همسان کردن اصول نظری اقتصاد سیاسی و بررسی دیگر مسایل نظری و عملی زمان ماست. برای نیل کامل به آن، پژوهش در گذشته لازم به نظر می‌رسد، آنچه که می‌تواند به ما کمک کند تا وظایف روزمره را بهتر انجام دهیم و به چشم‌انداز کنشهای خود خوبتر نگاه کنیم.

مرکز اتحادیه آموزش و پرورش کارگری در «ث. ث. ت»، با چاپ و نشر این خطابه، نه فقط آگاه است - همچنانکه آن را وظیفه خود می‌داند - تا از يك سالگرد مهم برای جنبش کارگری، یاد کند، بلکه همچنین، به غنی کردن اسنادی می‌پردازد که باید برای آموزش و پرورش مبارزان خود، در اختیار آنان قرار گیرد.

«رنه دوهاجل»

دبیر ث. ث. ت.

و مسئول ث. ث. ا. او.

پس از صد سال

* يك یاد بود.

* شرایط تاریخی.

* زایش سازمان بین الملل کارگران

«تنها تفاهم بین المللی طبقات کارگری است که می تواند پیروزی قطعی آنان را تضمین کند. نیاز بدچنین سازشی باعث زایش سازمان بین الملل کارگران شده است. او فرزند يك «فرقه» یا يك «نظریه» نیست، بلکه محصول خود بدخودی جنبش کارگری است که در اثر گرایشهای طبیعی و غیر قابل مقاومت جامعه کنونی ایجاد شده است. سازمان بین الملل کارگران در احساس عمیق مأثوریتی که به عهده دارد، تسلیم ترس و انحراف نخواهد شد از این پس، سرنوشت، از پیشرفت تاریخی طبقه ای که تکوین دوباره بشریت را در بطن خود حمل می کند، جداشدنی نیست.» (گزارش

شورای عمومی سازمان بین‌الملل کارگران برای
کنگره بروکسل در ۱۸۶۸. به روایت: کارل
مارکس.)

يك يادبود

در بیست و هشتم سپتامبر ۱۸۶۴ سازمان بین الملل کارگران (I.A.I.F.) که تحت نام بین الملل اول از شیرت بیشتری برخوردار است - به وجود آمد. از این جریان بددرستی يك قرن می گذرد. یادآوری تاریخ تشکیل این سازمان بزرگ تنها به قصد ستایش يك سالگرد نیست، بلکه بیشتر تعیین محل قطعی آن در تاریخ جنبش کارگری است.

بین الملل اول که در سال ۱۸۶۴ به دنیا آمد تا «کمون پاریس» به دنباله يك توسعه مستمر شناخته شده است. با این که طرفداران آن، تنها اقلیتی تقسیم شده در شورای کمون بودند، با این وصف بین الملل مسئول شورش و طغیان نامیده شد. در واقع باید گفت که او به شکل قابل ملاحظه‌ئی به بلوغ جنبش کارگری کمک کرده است. حق با «انگلس» بود که می نوشت: «کمون، با آگاهی و بی تردید فرزند بین الملل شد، درحالی که بین الملل حتی يك انگشت خود را برای ایجاد آن حرکت نداد.»

در هر حال، از آنجا که بعد از ژوئن ۱۸۴۸، در اروپا يك دوره بد تمام معنی ارتجاعی وجود داشت که در جهت شکست کمون به پیش می رفت، بنابراین، برای بورژوازی، «بین الملل» به دنباله دليل همه بدیها تجلی می کرد. برای آن که به رویدادی فرانسه اکتفا کنیم، یادآور می شویم که در ماه مارس سال ۱۸۷۲ قانون «دوفور» (Dufaure) به تصویب رسید، قانونی که الحاق به بین الملل یا به هر سازمان بین المللی را که «هدفش باعث تعویق کار، لغو حق مالکیت، حق خانواده، حق میهن،

حق مذهب یا انجام آزادی آداب و مراسم پرستی و کیشی خواهد شد» ممنوع اعلام می‌کرد.

آخرین کنگره بین‌الملل در سپتامبر ۱۸۷۲ در «لاسه» تشکیل شد. به پیشنهاد «فردریک انگلس» تصمیم گرفته شد که محل «شورای عمومی» از لندن به نیویورک انتقال یابد، آن هم با وجود مخالفت تعدادی از پارلیتیزانهای تبعیدی کمون پاریس، که این جابه‌جائی را به مثابه نوعی ترک مبارزه در اروپا تلقی می‌کردند. در واقع باید گفت که بین‌الملل اول توانائی و مقام سابق را نداشت و از کار افتاده بود. این خود به منزله دلیلی بود تا گفتار «کارل مارکس» دوباره پذیرفته شود: «نخستین کوششی که در یک‌سازمان مرکزی، به جنبش طبقات کارگری سهمی داده، اقدامی است، اما، این تجربه و محرکه‌ئی که فراهم ساخته، تسلسل با دوامی داشته است، اما، این تجربه و اقدام در تحت نخستین شکل تاریخی خود، نمی‌توانست با سقوط «کمون پاریس» مدت‌هدیدی پایدار بماند.» در واقع به واسطه شکست شورشیان پاریسی، کشمکشها و اختلافات داخلی شدیدی به قلع و قمع و سرکوبی اضافه می‌شود. سرگذشت بین‌الملل اول، - به عنوان تنها سازمان بین‌المللی جنبش کارگری - عملاً کنگره «لاسه» به پایان می‌رسد. در سال ۱۸۷۶ است که در پایان کنگره‌ئی که در «فیلا دلفیا» برگزار شد، «شورای عمومی»، که به ایالات متحده انتقال یافته بود، انحلال رسمی بین‌الملل اول را اعلام می‌کند. در زیر به ذکر خلاصه‌ئی از تصمیم «شورای عمومی» آمریکائی، برای اعلام این انحلال می‌پردازیم:

«ما سازمان «بین‌الملل» را به خاطر دلایل منتج از شرایط سیاسی کنونی در اروپا، ترک کرده‌ایم. اما، در عوض، اصول سازمان خود را که توسط کارگران پیشرفته سرتاسر دنیای متمدن، پذیرفته و دفاع شده است، زیر نظر داریم. به برادران ما یعنی به کارگران اروپا فرصت دهیم، تا نقش خود را تحکیم بخشند، بزودی آنان برای براندازی موانعی که بین آنان و کارگران نقاط دیگر جهان برپا شده است، به اندازه کافی قوی خواهند شد... رفقای آمریکا به شما قول می‌دهند آنچه را که «بین‌الملل» به آنان ارزانی داشته است - تاهنگامی که شرایط

مساعدتری، دوباره، کارگران همه کشورها را به مبارزه مشترکی هدایت خواهد کرد، و فریادی با بیشترین نیروی ممکن بلند خواهد شد که: «کارگران همه کشورها، متحد شوید!» - به درستی حفظ کنند و عزیزش دارند.»

در حقیقت آنچه ذکرش رفت، وصیتنامه «بین الملل اول» است و عجیب این که می بینیم از ایالات متحده صادر شده است. تجربه «بین الملل اول» از چنان شکوهی برخوردار بوده و آنچنان غنیست، که باید آن را از دیدگاههایی که به قدر کافی متفاوتند مورد بررسی قرار داد. با وجود این که تاریخ «بین الملل» به طرز فوق العاده‌ئی هیچ‌انگیز است، مع‌هذا برای من غیرممکن است که در جزئیات این تاریخ داخل شوم. فقط می‌خواهم به ذکر نکات اساسی و مهم «سازمان بین الملل کارگران» یعنی آنچه که امروزه کارگران مبارز مشتاق دانستن آنند، بسنده کنم.

شرایط تاریخی

دربادی امر، سازمان بین الملل کارگران (I.A.I.T.)، برای توسعه همبستگی بین المللی کارگری مرحله قاطع و برنده‌ئی را، هم در طرح «خودآگاهی» و هم در طرح «سازمانی» بديك اندازه معين می‌کند. قبل از تشکیل سازمان بین الملل کارگران (بین الملل اول)، يك سلسله تدارکات و اقدامات مربوط به سازمانهای بین المللی وجود داشتند. این سازمانها بیش از خود این تدارکات موجود بوده‌اند، زیرا که در سال ۱۸۴۸، «اتحاد کمونیست‌ها»، که به خاطر آن «مارکس» و «انگلس»، دست به نگارش «بیانیدئی بدنام «مانیفست حزب کمونیست» زده بودند، تشکیل شده بود. و این خود قبل از همد يك سازمان بین المللی بود. اما، این سازمان فقط يك عده پیشتاز را بدور هم جمع می‌کرد.

درباره آنان اضافه کنیم که: رویدادهای روزهای تاریخی ژوئن ۱۸۴۸ ثابت کرده بودند که پیروزی ارتجاع در يك کشور، انعکاسهایی در کشورهای دیگر داشته است.

بالاخره، بین سالهای ۱۸۴۸ و ۱۸۶۴ پایه‌های عینی آن چیزی را پیریزی کردند که بعدها، بین الملل کارگری نامیده شد. از آنجا که بورژوازی مانیفست ۱۸۴۸ را پیش‌بینی کرده بود، بنابراین، در حال ایجاد يك بازار جهانی بود. دلیل بارز آن با بحران اقتصادی سالهای ۵۸ - ۱۸۵۷ فراهم شد و این نخستین بحران اقتصادی بود که بدصورت يك منش جهانی تجلی می‌کرد. این بحران از ایالات متحده شروع شد و سپس، انگلستان،

اسکاندیناوی، آلمان غربی و بالاخره فرانسه را دربرگرفت و آثارش در آمریکای جنوبی، در بولیوی، در سنگاپور و غیره احساس شد.

تاریخ جنگهای انفصال - که از ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵ در ایالات متحده گسترش یافت برای بین‌المللی کردن پدیده‌های اقتصادی، بسیار پر معنی است. این جنگ که می‌رفت تا به نظام برده‌داری در ایالات متحده پایان دهد، به مدت چندسال ضربه سختی به تولید پنبه وارد آورد و از آن طریق، انعکاسی روی کارخانه‌های پنبه انگلستان که مهمترین کارخانه‌های دنیا بودند، به جا گذاشت. با این عمل انگلستان تقسیم شد. اشرافیت انگلیسی و کلان سرمایه‌داری، از برده‌داران حمایت کردند. زحمتکشان و بویژه کارگران پنبه «لانکسایر»، علی‌رغم فقرشان که با بحران پنبه تشدید شده بود، همبستگی خود را با آمریکائیهای مخالف برده‌داری به اثبات رساندند.

بنابراین، شرایط عینی، ابتکار و تعالیم لازم را برای ایجاد سازمان بین‌الملل کارگران مساعد می‌کردند. این همان چیزی است که در سال ۱۸۶۵ با چاپ نخستین جزوه بانیان شعبه فرانسه «سازمان بین‌الملل کارگران»، در پاریس ملاحظه می‌شود:

«به لطف روابط بیش از پیش فراوانی که با توسعه علوم و صنعت ایجاد شده است، به این نتیجه رسیده‌ایم که عللی مانند؛ شکنجه یا آزادی، سلطنت استبدادی، اشرافیت یا مردم سالاری در تمام فراخنای اروپا و آمریکا مشترکند. کارگران نمی‌توانستند از این جریان فکری بگریزند. از طرفی، تنها راه رسیدن به آزادی، برای همه کشورها، حل همگانی مسئله اجتماعی آنهاست.»

زایش سازمان بین الملل کارگران

حتی در انگلستان نیز رشته‌های علاقه و همبستگی به‌ویژه بین کارگران فرانسوی و انگلیسی، بیشتر گره می‌خورد. فرصت چنین ارتباطی بین کارگران، با تشکیل نمایشگاههای جهانی فراهم شد. از آنجا که ناپلئون سوم، خواهان ایجاد گروهی طرفدار (به‌مثابه نوعی ارباب رجوع) در بین کارگران بود، لذا با ابراز نظرمساعد نسبت به اعزام هیئت نمایندگی کارگری فرانسه به‌نمایشگاه جهانی صنعتی لندن، هزینه آنان را نیز برعهده گرفت. اما، کارگران فرانسوی با افکاری برگشتند که از «سزارسیم» اجتماعی - که ناپلئون سوم در صدد ایجاد آن بود - بسیار فاصله داشت. آنان، بنا بر تجربه رفقای انگلیسی خود، از کارآئی‌سندیکاها و «اتحادیه‌های کارگری» (تردس‌یونیونز Trade - Unions) یقین حاصل کرده بودند. با این که هنوز مسئله ارتباطی به‌ایجاد یک سازمان بین‌الملل نداشت، مع‌هذا، تماسهایی گرفته شد. به‌علاوه، درلندن کارگرهای مهاجر فرانسوی و آلمانی زندگی می‌کردند که میان آنان پیوندهایی برقرار شده بود. خود «مارکس»، روابط صمیمانه‌ئی با سازمان کارگران آلمان، در لندن داشت. طبیعی‌ست که تفکر «انترناسیونالیسم»، در آغاز بین مهاجران سیاسی شکل گرفته باشد. اما بین این گروه مهاجر که در آن، ایدئولوژی بیسن رادیکالیسم سیاسی و کهونیسیم تخیلی نوساز می‌کند و سازمان توده‌گیری که بعدها بین‌الملل اول نامیده خواهد شد، چه تفاوتها که به‌چشم‌نمی‌خورد! بنابراین، آنچه که از همه مهمتر است و در خلال گزارشهای کتبی

نماینده‌های کارگران فرانسوی در نمایشگاه لندن، به چشم می‌خورد، زایش يك وجدان بین‌الملل کارگری‌ست. باید برای چنین رویدادی - حتی اگر فقط مربوط به گروه برگزیده‌ئی از بخش پیشه‌وری سنتی باشد - ارزش قائل شد. به‌عنوان مثال، نوشته زیر خلاصه‌ئی از گزارش کارگران جواهرساز است: «با خوشحالی ملاحظه کرده‌ایم که همکاران انگلیسی مخالف ما نیستند، چیزی که گاهی کوشش می‌شد تا به ما مقبولانده شود. ما در انگلستان جز با حسن استقبال، دوستی و برادری روبرو نشده‌ایم. این چیزی‌ست که در قلب کارگر انگلیسی یافته‌ایم. ما بیش از هر زمان به‌این مسئله واقف شده‌ایم که وجود جوهر عداوت در بین اقوام، استتباط شومی‌ست که فقط ساخته و پرداخته نظام‌های سلطنتی گذشته است... افکارمان را توسعه‌دهیم، به‌همان اندازه که به‌نفع صنعت و برادری طبقات کارگر است، برای استمرار نمایندگیها دعا کنیم.»

انقلاب ۱۸۶۳ لهستان، فرصت تجمع بزرگتری را فراهم آورد. به‌یاد داریم که کشور لهستان در قرن هیجدهم بین روسیه، اتریش و پروس تقسیم شده بود. لهستانیها هرگز این دگرگونی را نپذیرفته بودند. آنان از استقلال سرزمینشان چشم‌پوشی نکرده بودند. بنابراین، از نو، در سال ۱۸۶۳ برضد حاکمیت تزاری پیاخاستند. این شورش و مجازاتی که به‌دنبال آن بود، هیجان بزرگی پدید آورد. بین «پاریس» و «ورشو» پیامهائی (بین مبارزان) رد و بدل شد. حکومت‌های اروپای غربی، به‌ویژه حکومت‌های «پاریس» و «لندن»، به لحاظ همبستگی طبقاتی، هرگونه دخالت واقعی را که به‌نفع میهن‌پرستان لهستانی صورت می‌گرفت، رد می‌کردند. عناصر پیشرفته پروله‌تاریا مصمم شدند تا دفاع از لهستانیها را به‌عهده بگیرند. در ۲۲ ژوئیه ۱۸۶۳، در «لندن» يك میتینگ بین‌المللی برگزار شد. دو مبارز انگلیسی، یعنی: «ژرژ اودژن» (Georges ODGEN) از سندیکای کارگران صنف کفاش و «ویلیام راندال-کره» (William RANDALL - CREMER) کارگر نجار، در این میتینگ شروع به صحبت کردند. نمایندگی فرانسه هم در این میتینگ حضور داشت. و «تولن» (TOLAIN) کارگر حكاك (برنز)، سخن را از خود شروع کرد. از میان سایر شرکت‌کنندگان، «پراشون» (PERRACHON) کارگر برنزکار، و مکانیکهائی چون «اوبر» (AUBER) و «مورا» (MAURA) و «کهادن» (GOHADON) کارگرینا از طرف خود سخن گفتند. فردای آنروز شورای اتحادیه‌های کارگری «ترد - یونیونز» لندن، جلسه‌ئی تشکیل داد و در آن مسئله ارتباط صمیمانه‌تری

را بین کارگران انگلیسی و کارگران اروپا مطرح کرد. در واقع، در انگلستان، گروه بسیاری از کارگران خارجی زندگی می‌کردند، و اتحادیه‌های کارگری خواهان آن بودند که به آنان نزدیک شوند و رویشان تاثیر بگذارند، تا به این ترتیب از همه رقابتهای مربوط به طرح دستمزدها و شرایط کار جلوگیری به عمل آورند. بنابراین، در جریان این نشست، تصمیم گرفته شد که پیامی از طرف کارگران انگلیسی برای کارگران فرانسوی فرستاده شود. این پیام مسئله همبستگی بین‌المللی را از دیدگاه طبقات کارگری، به‌وضوح مطرح می‌کند. به‌اشاره کوتاهی در این زمینه توجه فرمائید: «در رابطه با منافع کارگران، برادری و اتحاد بین خلقها فوق‌العاده لازم است. زیرا، هر بار که کوشش می‌کنیم تا وضع خود را از طریق کاهش روزگار و افزایش دستمزدها بهتر کنیم، سرمایه‌داران ما را به‌استخدام کارگران فرانسوی، بلژیکی و آلمانی که کار ما را با قیمت کمتری انجام خواهند داد، تهدید می‌کنند. بدبختانه این تهدید اغلب به‌هورد اجرا گذاشته شده است. البته، اشتباه از جانب رفقای انگلیسی نیست، اما، این اشتباه منحصرأ به علت عدم ارتباط منظم بین کارگران مزدبگیر کشورهای مختلف صورت می‌گیرد. معذک امید است که این وضع به‌زودی خاتمه یابد، زیرا کوششهای ما از این که بتواند کارگران کم‌درآمد را در همان سطح کارگران با دستمزدهای بالا قرار دهد، مانع از آن خواهد شد که مقاطعه کاران - بنابه‌خصلت سودپرستی خود و برای این که زندگی ما در سطح پائینی قرار گیرد - تعدادی از ما را بر علیه سایرین به‌خدمت بگیرند.»

بنابراین در پاریس، همه در مرحله‌ئی از هیجان اجتماعی سر می‌برند. وانگهی، در مورد شعبه فرانسوی بین‌الملل اول، به‌اهمیت و اعتباری که سال ۱۸۶۴ برای جنبش کارگری فرانسه داشته است خواهیم پرداخت.

از این قرار، کارگران فرانسوی به فراخوانی که از انگلستان رسید، پاسخ شایسته و مساعدی دادند. در این شرایط بود که مینینگ بزرگی در روز ۲۸ سپتامبر ۱۸۶۴ در تالار بزرگ «سن‌مارتن» در لندن برگزار شد. و سرپرستی آن به «بیسلی» (BEESLY)، یک روشنفکر انگلیسی، پوزیتیویست و دوست «کارل مارکس» واگذار گردید. در این مینینگ یک نمایندگی

* «پوزیتیویسم» (Positivisme) : نظریه‌ئی است فلسفی که «آگوست کنت» (E. Comte)

و طرفدارانش مدافع آن بوده‌اند و این نوعی گرایش فکری است که مفاهیم و پدیده‌ها را مورد نظر قرار می‌دهد و با «متافیزیک» (Méta-Physique) خصومت می‌ورزد. (مترجم)

فرانسوی هم حضور داشت که اعضاء آن را «تولن»، «پراشون» و «لیموزن» (LIMOUSIN) تشکیل می‌دادند. و این «تولن» بود که پیام کارگران فرانسوی را قرائت کرد. در این پیام، بار دیگر روی لزوم همبستگی بین الملل تکیه شد. «سه‌عامل: پیشرفت همگانی، تقسیم کار، و آزادی در تجارت، باید مورد توجه دقیق مآقرار گیرند، زیرا طبیعت آنها این است که در زندگی اقتصادی جامعه تغییر ریشه‌ئی ایجاد کنند. سرمایه‌داران که در اثر فشار محیط و نیازهای عصر خود در زحمتند، اتحادیه‌های مالی و صنعتی نیرومندی تشکیل داده‌اند. بنابراین اگر ما تدابیر دفاعی اتخاذ نکنیم، به طرز بیرحمانه‌ئی از پادرو خواهیم آمد. ما، کارگران همه کشورها باید متحد شویم و سدی نفوذناپذیر در برابر دستور موجود قرار دهیم، دستوری که تهدید می‌کند تابشیت از یک طرف به تودمئی از انسانهای گرسنه و خشمگین و از طرف دیگر به گروه قلیلی از سلاطین مال و منال و آدمهای گردن کلفت و سیری که به مشکلات توجهی ندارند، تقسیم شود. برای رسیدن به هدف، به یکدیگر کمک کنیم.»

«کارل هارکس» در مقابل تریبون میتینگ جا داشت. باید گفت که او مدت‌ها در مورد مناسبت یک سازمان بین‌المللی تردید کرده بود. و این نه‌برای کشمکش در اصل موضوع، بلکه به‌این دلیل بود که می‌خواست واقعا مطمئن شود که جنبش کارگری در سطح بین‌المللی، به مرحله جدیدی رسیده است. بنابراین، به «فرردیک انگلس» چنین نوشت: «من می‌دانستم که این بار در آنجا، همانند لندنیا، از طرف فرانسویها نیز، نیروهای واقعی حضور خواهند داشت. از این جهت تصمیم گرفتم که از عادت معمولی خود چشم‌پوشیده و هر نوع دعوتی را رد کنم.» «کارل هارکس» بی‌درنگ دارای نقش قاطعی شد. با اینهمه وظیفه دشواری بود. کمیته‌ئی که در ۲۸ سپتامبر برگزیده شده بود، می‌بایست برنامه‌ها و اساسنامه‌ها را می‌نوشت. اختلال و آشفتگی خارج از حد بود. برای بعضیها موضوع عبارت از یک سازمان بین‌المللی با سیاستهای عینی بسیار مبهم بود که بدون زیربنای طبقاتی، اختصاص به نشرآرمان دموکراتیک در همه محیطها داشت. و این در اثر فشار کارگران، بویژه «اکاریوس» (ECCARIUS) کارگر خیاط و عضو قدیمی «اتحاد کمنیستها» و «ویتلوك» (WHITLOCK) سندیکالیست انگلیسی و عضو سابق اتحادیه «شارت» بود که تصمیم گرفته شد تا سازمان جدید به نام «سازمان بین‌الملل کارگران» نام‌گزاری شود. اما، چه‌بسا اختلافاتی که در رابطه با دلایل عینی (رشد نامنظم صنعت در اروپای غربی)

و تأثیرات آئینی متناقض در میان کارگران وجود داشته است! در ابتدا، (در سازمان بین الملل کارگران)، کارگران انگلیسی بیشترین تعداد را داشته، و از بهترین سازمان یافته‌ها بودند. اما «کارل مارکس» از ناکافی بودن وجدان عقیدتی (Réflexion doctrinale) در نزد رهبران «اتحادیه‌های کارگری» که بسیاری از آنان نظریهٔ دورجه‌نی دستمزدها و قیمت‌ها را جلو انداختند، وحشت کرده بود: به‌هنگام تدوین مطالبات، باید به‌منتهی‌درجه محتاط بود، زیرا هرگونه افزایش که در دستمزدها صورت گیرد، لزوماً، به افزایش هزینهٔ زندگی منجر خواهد شد. از این‌رو، «کارل مارکس» با کوشش در این جهت که سندیکالیست‌های انگلیسی را متقاعد به اشتباه‌شان کند، در روزهای ۲۰ و ۲۷ ژوئن ۱۸۵۶، به‌عرضهٔ دو گزارش که امروز تحت‌عنوان: «مزد، قیمت و سود» شناخته شده‌اند، دست‌زد. اکثریت اتحادیه‌های کارگری «تردسیونونز» (Trade - Unions) از الحاق به بین‌الملل امتناع ورزیدند. مع ذلك مبارزان معروفی مانند «اودن»، «آپله‌گارت»، (APPIEGARTH)، «لوک‌فورت» (LOOK FORT) و «وستون» (WESTON) (این یکی حتی واضح نظریهٔ دورجه‌نی و همان

کسی‌ست که «مارکس» با تمام علاقه‌اش به‌این «همسفر خوب قدیمی»، برعلیهٔ او جنگیده بود)، بخش شورای عمومی سازمان بین‌الملل کارگران (آ. ای. ت.) را به وجود آوردند و سندیکاهای بزرگ نیز به‌بین‌الملل پیوستند.

در فرانسه، این نفوذ و تأثیر «پروون» (PROUDHON) بود که برتری داشت. مشارکت در حد معینی از بالندگی وجدان طبقاتی، بمنزلهٔ مانعی در سازمان مبارزات کارگری‌ست. «کارل مارکس» چندین بار دلسواپی و اضطراب خود، و حتی خشمش را ابراز کرد. او در روز نهم نوامبر

* گفتار داخل پراوتر از مترجم است.

** - «پروون» (PROUDHON) : سیاستمدار سوسیالیست فرانسه در سال ۱۸۰۹ متولد شد و در ۱۸۶۵ در پاریس وفات یافت. در اوایل جوانی با «کارل مارکس» ارتباط برقرار کرد. در مورد مالکیت افکار عجیب و غریبی داشت، لذا خیلی زود در صف مخالف «مارکس» قرار گرفت. سوسیالیستی بود فردگرا و با افکار آنارشیستی... «کارل مارکس» دربارهٔ او گفته است: پرودون با فرمولهای احمقانه‌اش افکار کارگران را مسموم کرده است - به‌نقل از کتاب «آنارشیست‌های دیروز و امروز» نویسنده: ژان دوکلو؛ مترجم: علی‌آذربای، چاپ اول ۱۳۵۸، انتشارات ابوریحان، ص ۸۳. (مترجم).

سال ۱۸۶۶ به دوستش «کوژلمان» (KUGELMANN) چنین نوشت: «حضرات پارسی، مغزتان پراز توخالیتترین عبارت‌های «پروودن» است؛ به نام علم فضولی می‌کنند و چیزی بارشان نیست؛ این آقایان هر عمل انقلابی را به‌دیده تحقیر می‌نگرند، یعنی عملی را که خود از مبارزه طبقاتی هر جنبش تمرکز یافته اجتماعی - که همچنین از طرق سیاسی نیز انجام‌شدنی‌ست (مثل، کاهش مشروع زمان کار) - فوران می‌کند؛ تنها به بهانه آزادی، ضد حکومت گرائی یا فردگرائی ضد استبدادی، پست می‌شمارند. این آقایان، که به مدت ۱۶ سال، آنهم با چه آرامشی، پستترین استبداد را تحمل کرده و می‌کنند، در حالی که رضایت از «پروودن» را به حد کمال رسانده‌اند، دریاب یک اقتصاد مبتدل بورژوا موعظه سر می‌دهند.»

گاهی یادداشت بعضی از سخنان «کارل مارکس» خوشایند انسان بوه است، یعنی، همان سخنان تند و تیزی که او نسبت به «پروودنیسم» ادا کرده است. به‌هنگام جنگ جهانی اول «جیمس گیوم» (James GUILLAUME)

شاگرد «باکونین» (BAKOUNINE)، حتی یک مطلب هجائی عنوان دار به نام: «کارل مارکس پان‌ژرمنیسم» نوشت. این گونه اشارات، از آن زمان برای بی‌اعتبار کردن مارکسیسم در جنبش کارگری ادامه داشته است. در واقع، «کارل مارکس» برای لیاقت و دانائی پروله‌تاریای فرانسه، تحسین‌شگرفی قاتل بود. پروله‌تاریای فرانسه با «ایدئولوژی پروودنی» با شدت هر چه بیشتر مبارزه می‌کرد، زیرا نمی‌خواست که کارگران فرانسوی درین بستها گیر کنند.

در این دوره، که همچنین عصر مبارزات بزرگ ملی در اروپاست، از «پروودن» تا همه کسانی که او استاد تفکرشان بود، کسی به مسئله ملیتها هیچ علاقه و التفاتی نشان نمی‌دهد. اما، جنبش کارگری ریشه‌های خود را عمیقاً در سنتهای ملی فروبرده و جدا از سرمایه ملی و فرهنگی، به‌ناگهان ظاهر نمی‌شود. او در حکم وارثی‌ست که شعور دارد و می‌تواند میراث خانوادگی را توسعه دهد. عملکرد آن در چارچوب ملی رشد می‌کند. یک جنبش کارگری که از پذیرش مسئولیت‌های ملی خود آگاه نیست، آن پروله‌تاریا را که نمی‌خواهد از ملت - به‌قصیدیک شوونیسم ملهم از بورژوازی

* «پان‌ژرمنیسم برایین عقیده استوار است که همه آلمان‌زبانها می‌بایست تحت اداره یک امپراطوری قرار گیرند. پان‌ژرمنیسم بویژه خواستار جذب اطیش و تحایل آن در آلمان بود...» به‌نقل از: «فرهنگ سیاسی»، نوشته: فلورانس الیوت، ترجمه: مهدی افشار. انتشارات زرین، ص ۵۷۸. (مترجم).

بزرگ - جدا شود ترك خواهد كرد. و از آنجا، ضرورت تحقق تعادل بین حس ملی و روح انترناسیونالیسم کارگری به چشم می خورد. در ضمن روشن است که «مارکس» باید برعلیه کسانی هم که برایشان «هرگونه ملیت و نیز خود ملتها قضاوت های باطل و خالی از اعتباری هستند» مبارزه کرده باشد.

در آلمان، تقدس زیانبار و لغزش به سوی نوعی ملی گرائی بسورژوائی تحت تاثیر «فردیناند لاسال»^{*} بود.

انگیزه آنارشیستی، که بسیار هم معنی دار است، به چه چیزی اضافه می شود اشاعه می یافت؟ «باکونین» (BAKOUNINE) در آخرین سالهای تاریخ بین الملل، قهرمان افزایش و گسترش این فکر خواهد بود، و عملکردش در این سالها یکی از دلایل از هم پاشیدگی «سازمان بین الملل کارگران» خواهد شد. بنابراین، آنارشیسم در این قشرهای اجتماعی که «ساقط شده ها»^{**} تشکیل می دهند و «مارکس» به آن پروله تاریخی رخت پاره (لمپن پروله تاریا) می گوید، میدان مساعدی پیدا می کند. همچنین میدانهای مساعد دیگری برای آنارشیسم و روحیه فرقه ای در کشورهای؛ اسپانیا، ایتالیا یا سوئیس، که در آنجا اقتصاد صنعتی با خصیصه صنعتگری برتریش را نشان می دهد، فراهم می شود. این روحیه فرقه ای ناگهان پدیدار نمی شود و نیز بدون تفکر و قصد قبلی برقرار نمی ماند و ما شاهد ظهور دوباره آن در تاریخ جنبش کارگری - وقتی که شرایط مساعد ظهورش فراهم شود - خواهیم بود. در تاریخ ۵ مارس سال ۱۸۷۲، «کارل مارکس» ماهیت این پدیده را، به درستی، با يك بخشنامه داخلی «شورای عمومی آ. ای. ت» روشن کرده است. در اینجا به قسمت ویژه ای از آن اشاره می کنیم که برای مبارزان سندیکائی خالی از ارزش نیست، زیرا، در چند سطر، تقریباً خلاصه ای از تاریخ جنبش کارگری را تعیین می کند:

* - «فردیناند لاسال» فرزند يك بازرگان اسرائیلی (۱۸۲۵ - ۱۸۹۶) که در زمان جوانی مجذوب فلسفه «هگل» (HEGEL) گردید. بعداً وارد سیاست شد. به افکار «پروتن» و «مارکس» پیوست. حزب سوسیال دموکرات را تأسیس کرد. سوسیالیسم «لاسال» ضد بسورژوائی و خودکامکی است؛ چون با فتوایسیم آلمان الفتی داشت از این لحاظ مورد سرزنش و ملامت قرار گرفته است.

** «ساقط شده ها» (Déchassées) یا بی طبقه ها افرادی هستند که از محیط طبیبی خود خارج شده و فاقد مضمات اجتماعی می باشند. (مترجم).

«نخستین مرحله در مبارزهٔ پروله‌تاریا برضد بورژوازی به وسیلهٔ جنبش فرقه‌ئی متمایز شده است. این جنبش برای موجودیت خود دلیلی دارد که مربوط به دوره‌ئی است که در آن پروله‌تاریا هنوز به قدر کافی توسعه نیافته بود تا همانند يك طبقه عمل کند. متفکران شخصاً از تعارضات اجتماعی انتقاد به عمل آورده و در ضمن راه‌حلهای باور نکردنی عرضه می‌کنند، راه‌حلهائی که تودهٔ کارگران چاره‌ئی جز پذیرش، اشاعه و کاربرد عملی آن ندارد. فرقه‌هائی که حتی بنا بر طبیعت و سرشتشان، به وسیله این پاگشایان تشکیل شده‌اند، آنهائی هستند که از دادن رأی امتناع می‌ورزند و بیگانه به هر عملکرد واقعی؛ به سیاست، به اعتصابات، به اتحاد و هم‌پیمانیها، و بالاخره، بیگانه به هر جنبش همگانی می‌باشند. تودهٔ پروله‌تاریا همیشه نسبت به تبلیغات این فرقه‌ها بی‌تفاوت بوده و یا حتی دشمن و مخالف آنها باقی می‌ماند... این فرقه‌ها که در اصل اهرمهای جنبش می‌باشند، بمحض این که پروله‌تاریا از آنها پیش افتاد، برایش مانع می‌تراشند، و بنابراین، خود ارتجاعی می‌شوند... و این آغاز جنبش کارگری است، همان گونه که اخترشناسی و شیمی آغاز علم است. برای این تشکیل بین‌الملل ممکن شود، لازم بود که پروله‌تاریا از این مرحله بگذرد.»

گذری بر عملکرد بین الملل

* پیام افتتاحی

* همبستگی با اعتصاب کنندگان

* برضد جنگ

* نقش سندیکاها

پیام افتتاحی

به تناسب این گوناگونیها، نقابل ایدئولوژیها، پیشرفت نامساوی آگاهی طبقاتی و تضاد در میان اشکال سازمان کارگری، تهیه تدریجی برنامه کار حساس می باشد.

در سال ۱۸۹۸ «فردریک انگلس» در حالی که به مختصات بین الملل می اندیشید، چنین می نوشت: «وقتی که طبقه کارگر اروپا به اندازه کافی - برای حمله مجدد به طبقات رهبری - قوی شد، مؤسسه بین الملل کارگران را تشکیل داد، که هدف آن تجمع همه کارگران اروپا و آمریکا که شایستگی ورود در مبارزه را دارند، در تهارتش بزرگ کارگری ست... برای آن برنامه هائی لازم بود تا درس را به روی اتحادیه های کارگری انگلستان، «پروونی» های بلژیکی، ایتالیائی و اسپانیائی و «لاسالی» های آلمانی بنبندد.» بالاخره، هانیفست که به نام پیام افتتاحی سازمان بین الملل کارگران شناخته شده است، توسط «کارل مارکس» در بین روزهای ۲۱ و ۲۷ اکتبر ۱۸۶۴ نوشته شد.

در این متن مرادم جز برداشت چنداندیشه اصلی و مهم چیز دیگری نیست. به نظر می رسد که اگر از سال ۱۸۵۰، رشدی چون و چرای صنعت و تجارت وجود داشته، در عوض به فقر کارگری اضافه شده است. در تحت این شرایط است که مبارزات کارگری توسعه می یابد. بنابراین، لازم بود تا برفریب منتج از شکستهای سال ۱۸۴۸ چیره شد، فریبی که، با توجه به شرایط زندگی، مهاجرت به کنار دیگر اقیانوس را «در بین پیشرفته ترین

زحمتکشان» تشریح می‌کند. مع ذلك پیروزی دیگری به دست آمده که بدان وسیله پیام‌افشاحی اهمیت بزرگی کسب کرد و این پیروزی عبارت از: تعیین حد مشروع کار روزانه به ده ساعت در انگلستان بود. مشکل مبارزه طبقه کارگر (که کمی دیرتر به آن پی خواهیم برد) در مرکز اشتغالات فکری بین‌الملل قرار داشت. «مارکس» در ژوئن ۱۸۶۵ در گزارش خود به نام: «مزد، قیمت و سود»، قاعده‌ئی را پیشنهاد کرد که از آن زمان بارها مورد پذیرش قرار گرفته بود: «اگر طبقه کارگر از کشمکش روزانه خود با سرمایه پاسست کند، قطعاً از امکان مبادرت به هر جنبش وسیع گسترده‌تری محروم خواهد شد.»

اگر تنها به نکات اصلی و مهم اکتفا می‌شود از این روست که خلاصه‌ئی از اندیشه‌های اساسی «پیام» در دیباچه آئین‌نامه «آ. ای. ت» آمده است:

- ۱- «رهائی طبقه کارگر باید به دست خود کارگران صورت گیرد.»
- ۲- پروله‌تاریا برای این مبارزه نمی‌کند که یک طبقه برتر را جانشین طبقه برتر دیگری کند، اما «الغاء هر نظام طبقاتی» را هدف خود قرار می‌دهد.
- ۳- «اطاعت اقتصادی کارگران از صاحبان وسایل کار، نخستین علت انقیاد در تمام اشکال آن یعنی: فقر اجتماعی، دنائت فکری و وابستگی سیاسی است.»

- ۴- «رهائی اقتصادی طبقه کارگر هدف بزرگی است که باید به هر جنبش سیاسی به‌مثابه وسیله به آن وابسته باشد.»

* - در اینجا دقیقاً مسئله مربوط به گزارش «مارکس» در جریان دو نشست شورای عمومی سازمان بین‌الملل کارگران است.

همبستگی با اعتصاب کنندگان

به این ترتیب، آفرینش «آ. ای. ت» مرحله قاطعی را در همبستگی بین‌المللی کارگران تشکیل می‌دهد و گواه رشد آگاهی طبقاتی در برگزیدگان پروله‌تاریاست. او نشان می‌دهد که شعار: «کارگران همه کشورها متحد شوید!» که در سال ۱۸۴۸ به وسیله «مانیفست حزب کمونیست» مشهور شد، مهمترین قشرهای کارگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما (I.A.I.T.) فقط حاصل چندین عامل نیست. در حقیقت او بابتکارات خود نیز به همت شعبه‌هایش به همبستگی بین‌الملل طبقات کارگری استحکام بخشیده است.

در سال ۱۸۶۶ در کنگره بین‌الملل ژنو «ترکیب بین‌المللی کوششها — به‌توسط سازمان — برای مبارزه کار بر علیه سرمایه» در صورت جلسه ارائه می‌شود. با توجه به این مسئله، دلیل مستند شورای عمومی (I.A.I.T.)، همان‌طور که «مارکس» آن را در گزارش کتبی خود برای کنگره ژنو در ۱۸۶۶ تدوین کرده، به شرح زیر است: «یکی از عملکردهای اصولی سازمان بین‌الملل کارگران — عملکردی که پیش از همه سرشار از موفقیت بزرگی در کیفیات مختلف بوده — جلوگیری از دسیسه‌های سرمایه‌داران است، که همیشه آماده‌اند تا در صورت اعتصاب یا موقع بستن کارگاهها (Lock - out) از کارگران خارجی به‌مثابه افزاری برای خفه کردن اعتراضات به حق کارگران خود استفاده کنند. یکی از اهداف بزرگ سازمان این است که نه فقط شور و احساس کارگران کشورهای مختلف، بلکه کنش‌براندازی آنان

را نیز توسعه داده و آنان را برای تشکیل ارتش رهایی‌بخش متحد کنند.»
 باین عمل، شورای عمومی، پژوهش بزرگ سازمان‌یافته‌ئی را «به وسیله خود کارگران، تا انجم ترازنامه‌ئی از وضعیت پروله‌تاریا» پیشنهاد کرد. در همین گزارش است که برای نخستین بار در مقیاس جهانی شعار هشت ساعت کار روزانه مشهور شده است. «ما هشت ساعت کار را به‌مثابه حد شروع کار روزانه پیشنهاد می‌کنیم. درحالی‌که این حد مشروع کار به‌وسیله کارگران ایالات متحده به‌طور جامع درخواست شده است، رأی‌کنگره از آن لوحه مشترکی برای همه درخواستهای کارگری جهان فراهم خواهد ساخت.»

سازمان بین‌الملل کارگران، واقعاً کوشید تا همبستگی کارگری را

* — طرح پریشنامه به گزارش پیوست نده بود که بی‌کم و کاست آن را چاپ می‌کنیم، زیرا این طرح نشان دهنده علاقه‌مندی (آ. ای. ت. FA.I.T. نسبت به بحث تحلیل درست از موقعیت اجتماعی کارگری است.

خلاصه جامعی از پژوهش (این خلاصه می‌تواند بر حسب نیازهای هر محل به داده شود):

- ۱ — صنعت؟ نام صنعت.
- ۲ — سن و جنس کارگران.
- ۳ — تعداد کارمندان.
- ۴ — دستمزدها و مزد زیردستان: الف) کارآموزان؛ ب) دست‌نزد روزانه و کارمزدی. نرخهای پرداخت برای مقاطعه‌کاران فرعی. دست‌نزد متوسط هفته و سال، و غیره.
- ۵ — الف) ساعات کار در کارخانه‌ها؛ ب) ساعات کار نزد کارفرمایان کوچک و نوکرکاری (کارخانگی؛ ج) کار روز و شب.
- ۶ — ساعات غذا و رفتار ارباب نسبت به کارگران.
- ۷ — تشریح وضع کارگاه و کار. انسداد و کمبود تهویه فقدان نور. روش استفاده از گاز. شرایط پاکیزگی، و غیره...
- ۸ — ماهیت اشتغال.
- ۹ — اثرات کار روی وضع بهداشتی کارگران.
- ۱۰ — وضعیت اخلاقی. آموزش و پرورش.
- ۱۱ — تشریح صنعت. اگر صنعت به‌تناسب فصل عوض می‌شود، و یا کم و بیش در تمام سال دارای توزیع یکنواختی است. اگر نوسانات بزرگی از نظر رونق صنعت یا رکود آن وجود دارد، یعنی؛ اگر صنعت برای رقابت به‌خارج عرضه شده است. اگر به‌طور کلی برای مصرف بازار داخلی یا بازار خارجی و غیره... تولید می‌کند.

روی يك طرح بين الملل سازمان دهد. در اینجا باید باخرسندی به ذکر چند مثال در این باره بپردازیم.

روز ۲۵ آوریل سال ۱۸۶۵ است، و کارگران حروفچین «لایپزیک» در اعتصاب به سر می‌برند؛ آنان به شورای عمومی - که نمایندگان مرکب از «فوکس» (FOX)، «مارکس» و «کرمر» (GREMER) را می‌فرستاد تا از مجمع سازمان حروفچینان لندنی که بدبختانه در عدم امکان کمک رسانی‌ست خبر بگیرد - اعلام خطر کردند. در روز ۲۷ مارس ۱۸۶۶ اطلاع می‌رسد که خیاطان لندن اعتصاب کرده‌اند و کارفرمایان می‌خواهند کارگران انگلیسی را به جای آنان استخدام کنند. شورای عمومی تصمیم می‌گیرد که به همه کشورهای همسایه هشدار دهد.

در سال ۱۸۶۷، آتش اعتصاب کارگران برنز کاردرپاریس روشن می‌شود. برای کارگران، این اعتصاب بمنزله دفاع از حقوقشان در سازمان صنفی بوده است، زیرا، انگیزه بارز این امر «جمعیت اعتبار متقابل و همبستگی کارگران برنز» است. و این همبستگی بانوجه به طرح بین الملل (کارگران) سازمان یافته است. روز ۲۷ مارس سال ۱۸۶۷ «مارکس» به «انگلس» چنین نوشت: «بین الملل ما فتح بزرگی کرده است، صنعتگران اعتصابی برنز (پاریسیها)، با کمک ما، از اتحادیه‌های کارگری انگلیس کمکهای نقدی دریافت کرده‌اند. و وقتی اربابان چنین دیدند، فوراً تسلیم شدند. این واقعه سروصدای بزرگی در روزنامه‌های فرانسه به راه انداخت و ما در حال حاضر در فرانسه نیروی معتبر و مقتدری هستیم.»

در سال ۱۸۶۹، شورای عمومی «آ. ای. ت.» P.A.I.T. به نفع اعتصاب کنندگان چدن کار و معدن کار «سرنگ» (Seraing) و «فرامری» (Frameries)، خبری را تحت عنوان «تهدیدات بلژیک» برای کارگران اروپا و ایالات متحده منتشر کرد.

به سال ۱۸۷۰ در ژنو کارفرمایان با تعطیل کارهای ساختمانی کارگران را در فشار مالی قرار دادند. فراخوان مجدد بین الملل از کارگران همه کشورها خواست تا «به کارگران مزبور در مبارزه‌شان برعلیه استبداد سرمایه‌داری، کمک مادی و معنوی بدهند». این ندا کارگران را دعوت کرد تا نسبت به آنان که اعتصاب را می‌شکنند گذشت نکنند، و خود را با این تفکر که «مسئله کارگری يك مسئله موقتی و محلی نیست، بلکه مسئله‌ای است که به تاریخ جهان مربوط است»، هدایت و رهبری کنند.

صورت جلسات شورای عمومی P.A.I.T. واجد مثالهای بارز

دیگری از این همبستگی‌ست. در تاریخ ۱۱ ژانویه سال ۱۸۰۰ از «نوویل-سور-سون» (Neuville - Sur - Saone)، طی نامه‌ئی تقاضای کمک برای اعتصاب کنندگان يك کارخانه چاپ روی پارچه می‌شود. دبیر شورا مأمور می‌شود تا با منچستر درباره این اعتصاب تماس بگیرد. در روز ۲۲ ژوئن ۱۸۲۰ اعلام می‌شود که اتحادیه انگلیسی بناهای ماشینی تصمیم گرفته تا به ریخته‌گران پاریسی وام بدهد. و قرار می‌شود که خود دبیر اتحادیه بناهای ماشینی پول را به پاریس ببرد، تا در ضمن تحویل پول برای تضمین منظور کارگران، «يك نتیجه خوب معنوی» نیز از آن گرفته شود.

برضد جنگ

این گونه آگاهی از جامعه بین‌الملل کارگران تنها با انگیزه اعتصابات توجیه نمی‌شود، بلکه همیشه تحت تاثیر بین‌الملل و نرزمانی که صلح در خطر است نیز ظاهر می‌شود.
در اینجا فقط به ذکر دو نمونه می‌پردازیم.

می‌توان بیم از این داشت که در سال ۱۸۶۰ یعنی سال جنگ بین پروس و اطریش، ستیزه‌کاری گسترش یابد. کارگران برلن به نفع صلح ندا سر می‌دهند. و جواب دبیرخانه L'A.I.T. در تاریخ ۲۶ آوریل سال ۱۸۶۷ به این ندا چنین است:

«کارگران برلن،

«سلام صلح‌طلبانه شمارا با خوشحالی دریافت کردیم؛ مثل شما، مانیز

طالب صلح و آزادی هستیم...»

«بی‌شک، همانند شهروندان، ما هم وطن خود را دوست داریم؛ اما وقتی تفکر و شعور گذشته سعی در جاودانی کردن توهمات دارد، زمانی که شیفتگان قدرت در صددند تا کینه ملی و کارگری را بیدار کنند، هرگز فراموش نخواهیم کرد که کاری که باعث انسجام همه ماست، جز در سایه صلح و آزادی رشد نمی‌کند... چه غالب شویم یا مغلوب، در هر حال، کمتر قربانی نخواهیم شد. به نام همبستگی جهانی که مورد حمایت سازمان بین‌المللی است، با شما سلام صلح‌طلبانه‌ای رد و بدل می‌کنیم، سلامی که اتحاد جدید و فسخ ناشدنی کارگران را سخت و استوار خواهد کرد.»

در سال ۱۸۷۰، در برابر جنگی که تهدید می‌کرد، جمعیت کارگران پاریسی بین‌الملل پیام زیر را برای ملت آلمان فرستادند: «برادران آلمانی، به‌نام صلح، به‌صدای جیره‌خواران یا نوکرانی که درصددند تا شمارا نسبت به‌شعور واقعی فرانسه به اشتباه بیاندازند گوش ندهید. نسبت به‌تحریکات دیوانه‌وار کر بمانید، زیرا این جنگ برای ما یک جنگ برادرکشی خواهد شد. آرام باشید، چونکه می‌توان این جنگ را بدون بدنام کردن حیثیت ملتی بزرگ که نیرومند و با شهامت است، انجام داد. تفرقه‌های ما جز به پیروزی کامل استبداد در دو طرف «رن» (Rhein) منجر نخواهد شد.»

روز ششم اوت، درحالی که از چندروز پیش وقوع جنگ اعلان شده بود، فدراسیون پاریس آخرین فراخوان خود را به‌صورت زیر تحریر کرد: «در برابر جنگ برادرکشی، که برای ارضاء جاه‌طلبی دشمن مشترک ما تازه اعلان شده است، و در این جنگ وحشتناکی که در آن هزاران هزار نفر از برادران ما قربانی شده‌اند، در برابر فقر، اشک، گرسنگی تهدید کننده، ... ما به‌نام برادری خلقها، برضد جنگ و عوامل آن اعتراض می‌کنیم، از همهٔ دوستان کار و صلح برای برقراری آزادی در جهان دعوت می‌کنیم. زنده باد خلقها! مرگ برستمگران!»

بنابراین، تنها با چند مثالی که به‌خاطرمان مانده است، چنین به‌نظر می‌رسد که «آ. ای. ت» از اصل به واسطهٔ شعور ذاتی، ابتکارات و قبل از همه بنابر بعضی از اشکال سازمانی که دارد، دارای بینش جدیدی از همبستگی بین‌المللی کارگری است.

نقش سندیکاها

همچنین «آ. ای. ت» (I.A.I.T.) از اصل دارای تعریف جدیدی از نقش سندیکاهاست. مسئله سندیکاها از سال ۱۸۶۶ در کنگره «آ. ای. ت» در «ژنو» مورد بحث قرار گرفته است. تصمیمی که در آنجا در مورد مسئله سندیکاها پذیرفته شد به وسیله «کارل مارکس» به نگارش درآمد. درباره کارگران، لازم به یادآوری است که آنان در برابر کارفرمایان باهم رقابت می‌کنند، زیرا کارگران تنها یک کالا در اختیار دارند و آن هم نیروی کارشان است. سندیکاها در نخستین مرحله از «کوششهای خودبه‌خودی که از طرف کارگران برای حذف یا لاقط محدود کردن این رقابت صورت گرفته» به وجود آمده‌اند. چنین برمی‌آید که «هدف بلافصل آن به مطالبات سیاسی و اجتماعی روزانه، به وسایل دفاعی برعلیه تجاوز دائم سرمایه، و خلاصه به مسئله دستمزدها و زمان کار محدود شده است.» به این بسنده کنیم که سندیکاها حتی در این مرحله از رشدشان، کم و بیش یک نقش سیاسی بازی می‌کنند، هرچند که طرفدارانشان از آن آگاهی نداشته باشند. همان‌طور که شهرداریها و کمونها برای بورژوازی، یک ابزار مبارزه برعلیه رژیم فئودال بوده است، سندیکاها نیز تبدیل به «کانونهای سازمانی طبقه کارگر» شده‌اند (به‌عنوان مثال به نقشی فکر کنیم که بورسهای کار، به‌خوبی

* - متن کامل در ضمیمه «کار مزدوری و سرمایه» چاپ شده است. (ناشر: «ادیسون

سوسیال» صفحات ۱۶۱ - ۱۱۹).

بعد از سال ۱۸۶۶ ایفا کردند)، و «دستگاههای سازمان یافته‌ی، حتی برای تسریع الغاء نظام مزدوری» تشکیل می‌دهند. مع ذلك، هم‌اکنون مسئله به «زمان حال» مربوط است، یعنی، سندیکاها نباید «خارج از جنبشهای اجتماعی و سیاسی عام قرار گیرند». و به این ترتیب، وظایف آینده بعد از این در انتظار جنبش سندیکائی است. و هر مطلبی باید به تناسب اهمیتش ذکر شود:

«لازم است که سندیکاها در خارج از هدفهای ابتدائی خود یاد بگیرند که از این پس به عنوان کانونهای سازمانی طبقه کارگر، به روشی آگاهانه‌تر و در رابطه با علاقه پرتوانی که برای رهائی کامل آنها دارند، عمل کنند. سندیکاها باید از هر جنبش اجتماعی و سیاسی که به این هدف منتهی می‌شود، حمایت کنند. سندیکاها با نگاهی دقیق به خود و با عملکردی همانند پیشگامان و نمایندگان تمامیت طبقه، الزاماً موفق خواهند شد تا افرادی را که هنوز در خارج از سندیکا قرار دارند، به خود جلب کنند، لازم است که سندیکاها با دقت به منافع آن دسته از قشرهای کارگری که کمترین حقوقها را دریافت می‌کنند بپردازند، مثلاً کارگران کشاورزی از این زمره‌اند که به ویژه کیفیات نامساعدی نیروی مقاومت را از آنان سلب کرده است. سندیکاها باید این اعتقاد را در هر نقطه از جهان تبلیغ و تلقین کنند که، کوششهایشان کاملاً به دور از هرگونه خودپرستی و نفع‌خواهی بوده و برعکس، هدف آنها، رهائی توده‌های مغلوب و از پادرامده است.»

چنین برمی‌آید که منظور اصلی، مخالفت با تره‌های «پرودن» بود که بی‌تفاوتی سیاسی جنبش کارگری را توصیه می‌کرد. در زیر آنچه را که بهره‌ی از سند سال ۱۸۶۶، حتی برای مبارزان

سندیکائی سال ۱۹۶۴، فراهم می‌آورد، به اختصار خلاصه می‌کنیم.

۱- سندیکاها مراکز سازمانی طبقه کارگرند، بدون آنها، کارگر از پیش، در مبارزه روزانه خود که باید برعلیه بهره‌کشی سرمایه‌دار اداره کند جدا مانده و بنابراین مغلوب می‌شود.

۲- سندیکاها نباید کوششهای خود را به حمایت‌شده‌ترین طبقات کارگری محدود کنند، چه با این عمل، طبقاتی که فهمیده‌تر و تعلیم‌یافته‌ترند، اغلب به مفهوم سازمان زودتر پی می‌برند. سندیکاها همچنین باید به آن دسته از اقشار کارگری توجه کنند که حقوق کمتری دریافت می‌کنند. آنچه که ناچار خصیصه سازمان سندیکائی را موجب می‌شود.

سندیکا نمی‌تواند به مبارزه اقتصادی قناعت کند، چه سیاست و اقتصاد، ۳- سندیکائی می‌تواند به مبارزه اقتصادی قناعت کند، چه سیاست و اقتصاد، صمیمانه درهم آمیخته شده‌اند. هرگونه مبارزه کلی برای هدفهای اقتصادی، حتی زمانی که کارگران از آن آگاهی ندارند، یک خصیصه سیاسی اختیار می‌کند. این مبارزه هنگامی کارا تر است که کارگران دقیقاً از منش سیاسی خود آگاهی کسب کنند. بنابراین، بدون انحراف از هدفهای خاص خود، نمی‌توانند از جنبشهای سیاسی و اجتماعی به منظور رهائی کامل پروله تاریخا مجزا شوند.

پس، از این قرار، برای نخستین بار، مأموریت تاریخی بزرگ سندیکاها معین شده بود.

و این یکی از بزرگترین شایستگیهای سازمان بین‌الملل کارگران می‌باشد. در گذرگاه این تجربه است که، ظهور ناگهانی «کارل مارکس»، سازمان‌دهنده طبقه کارگر، به خاطر سپرده خواهد شد، او به‌طور محسوس در واحد خود با شکیبائی خارج از حد کار می‌کرد؛ تصمیمات کنگره‌ها را می‌نوشت، با پشتکار به نشستهای شورای عمومی «آ. ای. ت.» یاری می‌رساند، و با توسعه همبستگی به نفع اعتصاب‌کنندگان و محرومان از مزایای اقتصادی، همواره می‌کوشید تا از طریق کنفرانسها و نوشته‌هایش، کارگران را نسبت به مکانیسم استثمار سرمایه‌داری آگاه کند.

جنبش کارگری فرانسه و بین الملل

- * سال ۱۸۶۲ .
- * شعبه فرانسه بین الملل .
- * سازمان و استقرار شعبه فرانسه .
- * اعتصاباتهای ۱۸۶۸-۱۸۶۷ .
- * دودادرسی اولیه بین الملل .
- * تکامل برگزیدگان کارگری .
- * کارگران و مبارزه برای تحصیل حقوق اقتصادی و اجتماعی .
- * پیشرفت مجامع سندیکالی .
- * مبارزان بین الملل و اعتصابات .
- ☆ بین الملل برضد فراندم .

جنبش کارگری فرانسه و بین الملل

اکنون به بینیم که، سهم بسیار ویژه سازمان بین الملل کارگران در جنبش کارگری فرانسه چه بوده است؟
فراغوش نکنیم که اگرچه در این عصر که به عصر امپراطوری دوم مربوط است، صنعت جدید پیشرفت بزرگی داشته است، مع هذا، صنعت کوچک و صنعتگری هنوز، نقش فوق العاده مهمی ایفا می کنند.
بنابراین، طبعاً، این صنعتگران هستند که در رأس جنبش کارگری که در راه سازمان دهی است، جا گرفته اند.
اولاً، آنان از مجموع کارگرانی که از روستاهای فقیر مهاجرت کرده اند. تعلیم یافته ترند، و در مناطق صنعتی پیشرفته تجمع یافته اند.
این صنعتگران می توانند روزنامه و جزوه بخوانند، می توانند بنویسند، و گاهی هم در این کار مهارت دارند. از طرف دیگر، اینان وارثان سنتهای سیاسی شهری هستند. اما، در مقابل، این صنعتگران - حتی به دلیل شرایطی که در آن کار می کنند - به آسانی به وسیله تزه های پرودونی گمراه شده اند، تزهائی که برایشان بقاء ابدی زمینه صنعتگری را آرزوئی کرد.
مع ذلك، هنگامی که از تأثیر افکار پرودنی در طبقه کارگر این عصر سخن می رود، بجاست اگر بخواهیم که واقعیت اجتماعی را از نزدیک تعقیب کرده و با هشدار فراوان به بیان درون خود پردازیم. از یک طرف آثار «پرودن» عقاید متناقضی را به سرعت افزایش داد، زیرا، این عقاید ناموافق، دقیقاً رفتار یک گروه اجتماعی را که افق فکری بستهئی

داشت، منعکس می‌کرد. از طرف دیگر، بسیاری از مبارزان کارگری که خود را طرفدار «پرودن» اعلام می‌کردند، در واقع هرگز از او چیزی نخوانده بودند، و باید گفت که خود «پرودن» نیز مستقیماً قاطی مبارزاتی که به وسیله کارگران هدایت می‌شد، نشده است. و بالاخره تحولی در کارگران «طرفدار پرودن» به وقوع پیوست - و ما خواهیم دید که تأثیر بین‌الملل اول در این تحول عمیق بوده است. بعدها، خیلی زود، برای آنچه که مربوط به سازمان جامعه آینده است، بعضی از مبارزان در ضمن این که «طرفدار پرودن» باقی ماندند، تزه‌های ارتجاعی «پرودن» را در خصوص اعتصابات، انتخابهای سیاسی یا نقش زن رد کردند. ضرورت‌های مربوط به مبارزه طبقات، مقاومت کارفرمایان، روابط صمیمانه دولت و کارفرمایان، موجودیت پروله‌تاریای بیش از بیش تمرکز یافته‌ئی که پیکارهای منشی توده‌گیر اختیار می‌کنند، گفتگوها و بحث‌هایی در بطن سازمان بین‌الملل کارگران؛ اینها همه آن شرایط و منظور اصلی آن کنشی هستند که در تحت جنبه اسطوره‌های پرودنی، شروع به ریشه‌کن کردن برگزیدگان کارگری کرده‌اند.

سال ۱۸۶۴

سال ۱۸۶۴ نیز، برای جنبش کارگری فرانسه يك تاريخ اساسی و اصلی را تشکیل می‌دهد.

قلع و قمعی که در پی روزهای تاریخی ژوئن ۱۸۴۸ آمده بود، به جنبش کارگری خاتمه داد، شهادت را از تودمه‌ها گرفت و تفکر جمهوری را برای مدتی به خطر انداخت. می‌توان کارگران را قتل‌عام، مبارزان آنان را تبعید و سازمانشان را ممنوع اعلام کرد، ولی، نمی‌توان از رشد طبقه کارگر و مبارزه‌اش در راه بهبود شرایط کار و شرایط زندگی جلوگیری به عمل آورد. از طرفی، از ۱۸۵۲ تا ۱۸۵۹ يك سلسله اعتصاب در جریان بود. در حوالی سال ۱۸۵۹، امپراطوری دچار مشکل شد و نیز ناپلئون سوم درصدد برآمد تا باتکیه‌گاهی چند درمیان کارگران موقعیت خود را تضمین کند. همان‌طور که شرح گذشت، این درست همان لحظه‌ئی است که او در بین سایر اقدامات، اعزام نمایندگان کارگری را به نمایشگاه‌های جهانی تسهیل کرد. بدون شك، این‌گونه سزایسم کارگری موفقیتی در «فاسد کردن» افرادی چند خواهد داشت، اما، در مجموع، ناکامی این عمل کامل است. و چنین است که «کارل مارکس» در ۱۹ مارس ۱۸۶۵، می‌تواند به‌نوشتن سطور زیر بپردازد: «پروله تاریخی پاریس، در گذشته همچنانکه بعد از آن، با دو شکل ظاهری بناپارتیسم یعنی: «توتیلیری» و «پاله‌روبال»».

* - اقامتگاه امپراطور.

** - اقامتگاه پرنس «ژروم» (Jérôme) پیرخاله ناپلئون سوم و مسئول ارتباط با کارگران.

مخالفت می‌کند، و به‌عنوان پیشتاز انقلاب، يك لحظه در فروش حق ارشدیت - که بازمانده تاریخ است - در ازاء يك کاسه عدس، فکر نکرده است. و این الگوئی است که به کارگران آلمانی توصیه می‌کنیم.»

در عمل، جریانات سال ۱۸۶۴، ورشکستگی سزارسیم اجتماعی را روشن کرد. امپراطور موفق نشد که خود را به‌عنوان «امپراطور کارگران» تثبیت کند. از ۱۸۶۲ تا ۱۸۶۴، اعتصابها، به‌ویژه در معادن «شمال» و «پادوکاله» (Pas - de - Calais) افزایش یافتند.

بیشتر اوقات، تعقیب کارگران به‌خاطر تخلف از مواد ۴۱۴، ۴۱۵ و ۴۱۶ قانون جزا که اعتصابات را ممنوع اعلام می‌کرد، غیرممکن بود. بعلاوه، آنان در تشکیل تعداد بیشماری از سازمانهای کارگری مثل: سازمانهای کارگری مصرف، تولید و همچنین «مجامع مقاومت» شرکت داشته‌اند. همه این کارها، علی‌رغم وضع قوانین که اعتصابها و تشکیل سازمانها را قذغن می‌کرد، صورت می‌گرفت. مسلماً، این نوع جوامع مختلف، از يك برنامه سیاسی اولیه برخوردارند، الهامشان از يك جامعه آرمانی برمی‌خیزد، روشهای آنها ابتدائی است، قالب اوقات منحصر به يك شهر بوده یا به يك شغل محدود شده‌اند، و در بین رهبران خود روی مردانی چند، که افزارهای سزارسیم اجتماعی هستند، حساب می‌کنند. این گونه جوامع، با در نظر گرفتن شرایط عصر خود، کمتر از آنچه که هستند کانونهای تجمع طبقه کارگر فرانسه باقی نمی‌مانند.

در روز ۱۷ فوریه ۱۸۶۴، به‌مناسبت انتخابات میان‌دوره‌ئی، بیانیه‌ئی، معروف به «مانیفست شصت کارگر»! انتشار یافت.

این بیانیه، متن بسیار شخصی داشت. بی‌شک، الهام پرودنی در آن غیر قابل انکار بود. تحقیر معینی درباره «مبارزات روزانه» در آن به چشم می‌خورد. و اشتیاقی که به‌وضوح تأکید به تقدیم کمک به کارگران در تحت شرایطی چند و در رابطه با «بورژوازی دموکراتیک» داشت. اما سزاوار نیست که به ضابطه‌هایی اکتفا شود که مختص برگزیدگان کارگری در این زمان است. بهره تاریخی این سند دو گونه است. نخست آن که بیانیه‌ئی است که به وسیله شصت کارگر که اکثرشان راه خود را در شعبه فرانسه بین‌الملل باز خواهند یافت امضاء شده است. و بعلاوه، نکته اصلی و مهم این است که متن بیانیه، گواهی است بريك بلوغ واقعی آگاهی طبقاتی. و اینک به‌قسمت مشخصی از آن بیانیه اشاره می‌شود:

«به حد اشباع تکرار شده است: طبقات دیگر وجود ندارد، از زمان استقرار ماده ۸۹، همه فرانسویان در برابر قانون برابرند. اما، ما که جز بازوهای خوددارائی دیگری نداریم، ما که همروزه شرایط مشروع یا استبدادی سرمایه را تحمل می‌کنیم، ما که تحت قوانین استثنائی از آن جمله: قانون مربوط به اعتصابات و ماده ۱۷۸۱ زندگی می‌کنیم، ما که دائم وسیله در اختیارمان نیست تا خواندن یاد بگیریم، ما که فرزندانمان اغلب جوانترین سالهای زندگی‌شان در محیط مخرب روحیه و اخلاق ناسالم کارخانه‌ها می‌گذرد، ما که زنهیمان برخلاف میل باطنیشان قانون خانواده را برای يك کار فوق‌طاعت ترك می‌کنند، درحالی‌که خانواده‌شان باین عمل از هم پاشیده می‌شود، ما که حق نداریم برای دفاع مسالمت‌آمیز از دستمزد خود و برای تضمین برعلیه بیکاری باهم تفاهم‌داشته باشیم، بنابراین، تأکید می‌کنیم که آن برابری که در قانون تثبیت شده است در خصائل انسانی وجود ندارد، و باید هنوز این برابری را در عمل به‌انجام رساند.»

برای «قدرت حاکمه» لازم بود که چنین تحول و تکاملی را در نظر بگیرد. دولت باید تحت فشار جنبش کارگری - و نه خودبه‌خودی - برای اعطاء يك امتیاز مهم تصمیم بگیرد. و این قانون ۲۵ مه ۱۸۶۴ است. بعد از این، درحالی‌که مواد ۴۱۴، ۴۱۵ و ۴۱۶ قانون جزا اصلاح شده بود، موجودیت اعتصاب، مسئله جرم بودن آن را از بین برد. مع ذلك، شایسته است که در اینجا به ذکر دو استثناء مهم بپردازیم. نخست این که، تصویب و تثبیت قوانین (ضمانتهای اجرائی)، می‌توانند

* این همان ماده معروف قانون جزاست که «تایید ارباب» را در مورد پرداخت حقوق نوکرها پذیرفته است.

هرکس را که به «اشتغال آزاد در حرفه یا کار» زیان وارد کند، مشمول (مالیات و غیره) قرار دهد. از طریق تاریخ جنبش سندیکائی بعد از ۱۸۶۴، این آگاهی به دست آمده است که حکومتها از این گونه امکانات تعقیب که قانون سال ۱۸۶۴ به آنها تقدیم می کرد، به طرز گسترده‌ئی استفاده کرده‌اند. دوم این که، قانون، حقوق سازمانی را در بر نمی گرفت. و مجامع سندیکائی از تاریخ ۱۸۶۷ نسبت به این مسئله، اغماض کرده‌اند.

ایجاد شعبه فرانسه بین الملل

در تحت این شرایط است که شعبه فرانسه سازمان بین الملل کارگران که می خواهم به اختصار جای آن را در تاریخ جنبش کارگری فرانسه نشان دهم، ایجاد شده است.

این شعبه از آغاز سال ۱۸۶۵ سازمان یافته است. در بین بانیان و نیز نخستین رهبران باید از «تولن»، کارگر برنژکار، «فریورگ» ، حکالسدکوراتور و «آنتوان لیموزن» (Antione LIMOUSIN) کارگر علاقبند نام برد. دبیرخانه شعبه در ژوئیه ۱۸۶۵ در ناحیه ۳، شماره ۴۴، کوچه «گراویلیه ها» گشایش یافت. استقرار آن محقرانه صورت گرفت: یکی با خود دو عدد چهارپایه و یک میز آورد، و دیگری یک بخاری چهارگوش چدنی. به این وسایل چهار صندلی راحتی نیز اضافه شد. به این ترتیب می توانید تصویری کامل از دفاتر شعبه فرانسه بین الملل اول داشته باشید.

«گراویلیه ها» (Gravilliers) ، به همین صورتی که مردم صدایشان می زدند، از طرفداران «پرودن» بودند. درست موقعی که کنفرانس P.A.I.T. از ۲۵ تا ۲۹ سپتامبر در لندن صورت گرفت، به حضورشان پی بردند. نمایندگی فرانسه شامل: «هانری تولن»، «فریورگ»، «لیموزن»، و «وارلن» (VARLIN) بودند. «کارل مارکس»، نمایندگان فرانسوی رابه مثابه «پسرهای خوب» می نامید و تمایل داشت که با آنان با صمیمیت و محبت بحث کند. «فریورگ» بعدها برای ما نقل کرد که: کنفرانس رنگ یک جشن صمیمی و خالصانه به خود گرفت؛ «بعد از بحث چای صرف شد،

سپس، جمهوریخواهان به خواندن آواز پرداختند، و بالاخره، مجلس رقصی در پایان کار برگزار شد. وقتی که «وارلن» و «لیموزن»، دختران جوان «کارل مارکس» را به رقص تشویق کردند، خود او برای «تولن» و «فریورگ» شرح می‌داد که چگونه عهد کرده بود که از «پرودن» کینه عمیقی به خاطر تفکرات ضد کمونیستیش داشته باشد.»

از آنجا که اعضاء تعاونی، نسبت به مبارزات سیاسی بی‌اعتماد بودند، و نیز اعتبار فوق‌العاده‌ای برای اعتصابها قائل نبوده و اهمیت مسئله ملی و حقوق خلقها را که به دست خود آنان آماده می‌شد، رد می‌کردند (مثلا در مورد لهستان). بنابراین، چنین نتیجه می‌شود که اعضاء فرانسوی بین‌الملل، در آغاز حرکت سیاسی خود، آشکارا طرفدار پرودن بودند.

اما، به چند دلیل، تحولی بسیار سریع به وقوع پیوست. ناگهان مردان جدیدی از راه رسیدند که خیلی کمتر تسلیم نظریه‌های اعضاء تعاونی پرودن «که خود او در ۱۸۶۵ مرده بود» شدند.

به‌ویژه، در تمام سالهای آخر امپراطوری، بین‌الملل، طرفدارانی در مراکز صنایع بزرگ که کارگرانشان دیگر طرز فکر (روحیه) صنعتکاران را نداشتند، فراهم آورد.

اعتصابها خوش درخشیدند، به درستی لازم شد — و مابزودی دوباره به این مسئله خواهیم پرداخت — که همبستگی سازمان داده شود. بنابراین، در ذهن مبارزان، نظریه‌هایی که به وسیله آنها، پرودن عمل اعتصابها را محکوم می‌کرد باقی خواهد ماند.

از آنجا که کارگران، در يك موقع یعنی هم‌در اعتصابها و هم در کوششهای سازمانیشان برای رسیدن به قدرت ناپلئونی باهم مخالفت می‌کنند، بنابراین، (بحث این بود که) چگونه از ایجاد يك رابطه صمیمانه و استوار بین مبارزات اقتصادی و مبارزات سیاسی جلوگیری کنیم؟ چگونه در برابر نظام سلطنتی بی‌تفاوت باقی بمانیم؟ و بالاخره چگونه این واقعیت را تصدیق نکنیم (و این فقط يك نمونه است) که: «شنیدر» (SCHNEIDER) در يك زمان، هم صاحب «کروزو» است و هم رئیس هیئت قانون‌گذاری.

بنابراین، توانسته‌اند، از نام «پرودن» واژه‌هایی عجیب و کنجکاو بسازند و آنها را مورد استفاده قرار دهند، زیرا در مقابل آنچه که «پرودن» توصیه می‌کرد، اعتراضها نسبت به او ادامه می‌یافت. به این دلیل، اصطلاح:

«پرودنهای عقب‌افتاده» یا «پرودنهای راست‌گرا» را برای «تولن» و اصطلاح؛ «پرودنهای چپ‌گرا» را برای «وارلن» بکار بردند.

* به‌علاوه «تولن» در سال ۱۸۷۱ م به‌خاطر این که به حزب «ورسای» برای ضدیت با کمون پیوسته بود، از بین‌النهرین طرد شد.

سازمان واستقرار شعبه فرانسه بین الملل

بعد از قدهای دشوار اولیه، شعبه فرانسه بین الملل از ۶۷-۱۸۶۶ سریعاً توسعه یافت و سازمان آن از يك نرمش فوق العاده‌ئی برخوردار شد. در نتیجه، برای درك كامل این مسئله باید تصریح کرد که در فرانسه يك مفهوم صمیمانه و معینی از استقلال سندیکالیزم، که نسبتاً جدید است، وجود دارد.

شعبه فرانسه «آ. ای. ت»، بدون شك، مجامع سندیکائی، و همچنین تعاونیها (تعاونیهای تولید و تعاونیهای مصرف)، گروههای تربیتی و شعبات محلی را که به خاطر اصل و نسب طرفداران خود و نیز ماهیت فعالیت‌هایشان به روشنی جزء دسته‌های سیاسی می‌باشند، گروه‌بندی می‌کند. اگر به لیست سازمانهای مراجع شود که در آغاز سال ۱۸۷۱ به فدراسیون پاریسی بین الملل ملحق شده‌اند، در آن مخلوطی از مجامع سندیکائی (جواهر فروشان، آبنوس کاران، سنگتراشان، مکانیکها)، تعاونیها (مثل: چهار رستوران تعاونی که به وسیله «وارلن» با نام مردم‌پسند «دیگ» ایجاد شد)، شعب ناحیه یا محله (فوبورگ - دو - تامپل، فوبورگ - سن - آنتوان، و غیره...)، و يك مرکز مطالعه به چشم می‌خورد. بنابراین، بین الملل در همه شهرهای مهم مانند: پاریس، لیون، بردو، ماری، روان، نانت، لوهاور، سنتاتین، لیل، روبکس، آمیانس، گرنوبل، برست، و همچنین در مراکز جمعیتی کوچک یا متوسط (برانسون، کان، لاسیوتا، مولهوز، ریمس، کوسن، کامبره، اکس، سن سمفورین - دوز، تورنن، ژیورس، البوف، وین،

نوویل - سور - سوژن، نوفشاتو، لیزیو، کونده - سور - نوآرو، آرژانتن، کاستل‌نودری، اش، ارلئان، ویل‌فرانش، وغیره... جای خود را باز کرد و مستقر شد.

در این مراکز دهها مبارز جدید مثل: «پراشون»، «مورا»، «شه‌مال»

(CHEMALE) ، «بنوالمالون» (Benoit MALON) ، «بوردن»

(BOURDON) ، «امیل‌ابری» (Emile AUBRY) (اهل‌روآن)،

«آنتوان‌ریشار» (Antoine RICHARD) (اهل‌لیون) و غیره... برخاستند.

بعدها، عده‌ئی بهتر دیدند که جنبش کارگری را ترك کنند. اما،

بیشتر آنان راه خود را درمیان رهبران کمون پیدا کردند. از بصیرترین و

نیز «خالص»‌ترینشان ، «اوژن‌وارلن» (Eugène VARLIN) کارگر صحاف

است. باید او را - با توجه به ویژگیهائی که مربوط به عصر او بود - نخستین

مبارز سندیکاائی فرانسه به حساب آورد.

اعتصابهای ۱۸۶۷-۱۸۶۸

در سالهای ۱۸۶۷ و ۱۸۶۸ اعتصابها افزایش یافتند و «اعضاء بین‌الملل» بلافاصله همبستگی را سازمان بخشیدند. البته مسئله فقط مربوط به همبستگی روی طرح مالی نبود، بلکه، به یک کوشش پایدار و هر چه بهتر سازمان یافته‌ئی نیز مربوط می‌شد تا اعتصابهای جاری را به تمامی کارگران بشناساند.

در زیر فقط به ذکر دو مثال می‌پردازیم:

در سال ۱۸۶۷، بافندگان و نخ‌ریسان «روبه» (Roubaix) در اعتصاب بودند. آنان بر علیه شرایط کار که به مناسبت ورود ماشینهای جدید تحمیلشان شده بود، اعتراض کردند. دبیرخانه پاریس به منظور همبستگی با کارگران فراخوانی منتشر کرد، و این فراخوانی بود که از پیش بریک بلوغ سیاسی استثنائی گواهی می‌داد. و این همه آن مشکل ماشینیمیست که به وسیله «اعضاء بین‌الملل» - و بدون ابهام و لغز - و حتی به نام سازمان بین‌الملل، مورد سؤال قرار گرفته است. «ما، کارگران، در اصل، حقوق کارگران را موقعی که، با ابزاری جدید، تولید بسیار چشمگیری به آنان تحمیل شده است، در رابطه با یک افزایش نسبی می‌شناسیم.» دخالت ژاندارمری باعث شد تا از طرف اعتصاب کنندگان رد حمله‌ئی صورت گیرد، که در جریان آن همه ماشین‌آلات از بین رفتند. «اعضاء بین‌الملل» به کارگران خاطر نشان می‌کنند که، ماشین تنها یک افزار است. «شکایتهای درست شما هر چه باشند، باز هیچ چیز نمی‌تواند آن اعمال تخریبی را که به وسیله آن گنه‌کار شناخته شده‌اید توجیه کند. فکر کنید که ماشین، این افزار کار، باید برای شما مقدس باشد.» به بینندگان، مبارزان «مسئول» برای

بیان درون خود و با استواری و بدون عوام فریبی از چه زبانی کمک می گرفتند! و این مسئله خود بیانگر آن است که، نکته اصلی و مهم، همبستگی سازمانی است. «اعتصاب ادامه می یابد، توقیفهای جدید انجام گرفته اند، ما به همه اعضا سازمان بین الملل کارگران یادآور می شویم که در این برهه از زمان در «روبه» (Roubaix)، برادرانی هستند که رنج می کشند، و این که اگر، بین آنان، مردانی یک زمان گمراه شده و خود را گنهکارانی می دانند که ما طردشان می کنیم، مع هذا، بین آنان و ما، نوعی همبستگی در منافع و فقر وجود دارد، و در عمق بحثها نیز، شکایتهای درستی از خانواده های بی سرپرست، که هریک از ما برایشان کمک مادی و معنوی به همراه آورده است، به چشم می خورد.»

در سال ۱۸۶۷، بازهم اعتصاب کارگران برنزکار پاریس به چشم می خورد. قبلاً، در این مورد اشاره ای به تظاهرات مربوط به همبستگی بین الملل کرده ام، اما، لازم است که دوباره به آن پرداخته شود. زیرا، این اعتصاب که نوعاً «مدرن» بود، حقوق جدیدی را مطرح می ساخت: حقوقی که به موجب آن کارگران به نام خود نمایندگانی برای بحث و گفتگو با کارفرمایان انتخاب می کردند. کارخانه داران مشتاق آن نبودند که درباره این «نمایندگان فرضی» که می آمدند تا «بین صاحبان کارخانه و کارگران حائل شوند» سخنی بشنوند، نمایندگانی که «مداخله آنان، فشار و ضرر واقعی را در اشتغال آزاد در حرفه و کار تعیین می کرد» در اینجا بازهم، ابتکار عمل و تعالیم لازم به «اعضاء بین الملل» برمی گردد. هیجده نماینده از اتحادیه صنفی کارگری، فراخوانی منتشر می کنند: «اعتصاب برنزکاران آن همبستگی را که باید استقلال و حیثیت ما را تضمین کند، مورد سؤال قرار می دهد. کارگران، همه ما مورد حمله قرار گرفته ایم، متفقاً بپاخیزیم!» می دانیم که، به لطف این همبستگی، کارگران برنزکار، به پیروزی رسیدند.

دودادرسی اولیه بین الملل

همه این ابتکارات، قدرت امپراطور را نگران می کرد، زیرا، او در آغاز، در سازمان بین الملل کارگران چیزی جز دیدارهای - نه چندان پراهمیت - کارگری، که به خاطر نمایشگاههای جهانی صورت می گرفت، ندیده بود.

اما، واضح است که واقعیت چنین نبود. به بهانه نخستین دادرسی شعبه فرانسه بین الملل، متهمان محکوم به پرداخت جریمه شدند و سازمان منحل شد. اما، حتی قبل از پایان نخستین دادرسی، شعبه فرانسه بین الملل مجدداً سازمان یافت. تنها در این زمان است که مبارزان جدیدی که ذکرشان گذشت و معتبرترینشان «اوژن وارلن» است، ظهور کردند. اینان که به طرز محسوسی از دسته اول متمایز بودند، تصمیم گرفتند تا با پشتیبانی از سازمان طبقه کارگر، مبارزه بدون ابهامی را بر علیه امپراطور رهبری کنند. بعضیها، بنا به برنامه عقیدتی خود، به سوسیالیسم علمی نزدیک شدند، در حال، اگر هم هنوز، با تعقیب مشکلات دولت، اختلاف و آشفتگی بزرگی در تفکر آنان وجود داشت، مع هذا، از طرفداران اشتراکی کردن وسایل تولید شدند و به خود عنوان «کمونیستهای ضد استبدادی» دادند.

حکومت تنها در انتظار فرصتی بود تا از نو ضربه وارد کند. لحظه موعود فرارسید، و اینک کارگران ساختمانی ژنو در اعتصابند. «اوژن وارلن» به نام شعبه فرانسه بین الملل، بلافاصله همبستگی کارگران را سازمان می دهد، و این خود بهانه‌ئی برای تشکیل دومین دادرسی می شود. دبیرخانه جدید پارسی بین الملل، روز ۲۲ مه ۱۸۶۸ در برابر دادگاه جنحه حضور می یابد.

و این «وارلن» است که سخن می‌گوید. او از خود دفاع نمی‌کند، بلکه، متهم می‌کند. در اینجا ذکر تمامیت کیفرخواست او ضرورت خواهد داشت. زیرا «وارلن» جای خود را در جنگی از زیباترین صفحات جنبش کارگری فرانسه حفظ کرده است. به او گوش فرادهید: «دلیلی که ما را به حضور شما آورده است، شخصی و مختص مانیست. این دلیل نه تنها مربوط به همهٔ اعضاء این سازمان بزرگ بین‌الملل است که ما در اینجا موکلان آن هستیم، بلکه، مربوط به همهٔ کارگران فرانسوی است که در جوامعی از هر نوع گرد آمده، همیشه با گذشت بوده، و هرگز اختیاری از خود نداشته‌اند...» و «وارلن» با استفاده از واژه‌های ساده، بی‌واسطه، اما تأثیربار، درام‌زدگی طبقه کارگر را یادآوری می‌کند: «این طبقه در فقر بد دنیا می‌آید، بی‌خون و کمرق است، گاهی از گرسنگی رنج می‌کشد، لباسش مندرس و منزل و مأوایش ناجور است، از مادرش که باید برای رفتن سرکار او را ترک کند، جدا شده است، در ناپاکی، گندیده و راکند مانده است، در معرض هزاران حادثه قرار گرفته است، اغلب از کودکی به جراثمی از بیماریها مبتلا می‌شود که تا پای گور رهایش نخواهد کرد...» بسیار جوان «مثلا از هشت سالگی باید سرکار برود، در آن هوای ناسالم و غیربهداشتی که ضعیف و ناتوان شده است، تودمی از اعمال زیانبار و سرمشقای مضر احاطه‌اش کرده‌اند، او محکوم به جهالت است، و به همهٔ عیوب کشانده شده است...» در بیست سالگی، سرباز خانه یا میدان جنگ در انتظار اوست. اگر ازدواج کند «بدبختی با او در یک خانه و همراه با گرانی ارزاق و بیکاری، بیماریها و کودکان، وارد می‌شود. بنابراین، در سیمای خانواده‌اش که رنج می‌کشد، پاداش عادلانه‌ای از کار خود را مطالبه می‌کند، او را به وسیلهٔ گرسنگی به زنجیر می‌کشند، همچنانکه در «پرستون» (Preston) این کار را می‌کنند؛ او را تیرباران می‌کنند، همچنانکه در «فوش‌لپین» (Fosse Lépine) این کار را می‌کنند؛ او را به زندان می‌اندازند، همچنانکه در «بولونی» (Boulogne) این کار را می‌کنند؛ او را تحویل حکومت نظامی می‌دهند، همچنانکه در «کاتالونی» (Catalogne) این کار را می‌کنند؛ او را به دادگاهها می‌کشند، همچنانکه در «پاریس» (Paris) این کار را می‌کنند. هنگامی که این فلاکت‌زده، از این تپهٔ دردها و ناسزاها با کوششی پیگیر بالا رفته است... با وحشت بایبری روبه‌رو می‌شود؛ اگر بی‌خانمان است، یا اگر خانواده‌اش بی‌درمان باقی مانده، به مثابهٔ یک جانی با او رفتار خواهد شد، و بنابراین، به تدریج در مسکین‌خانه‌ها خاموش می‌شود. با این همه، این انسان چهاربار بیش از مصرف خود،

تولید کرده است.» از نو محکومیت. از نوانحلال شعبهٔ فرانسه بین الملل و نیز، دوباره تجدید همبستگی سازمانی.

به مدت دو سال، یعنی، از مارس ۱۸۶۸ تا آوریل ۱۸۷۰، زمان اوج بین الملل فرانسه است. البته شمارش دقیق طرفدارانش مشکل است. زیرا، امکان دارد که بعضی از شعبه‌های محلی، جز عدهٔ کمی از طرفداران را به حساب نیاورده باشند. در بعضی از موارد، یک رابط هم وجود نداشت. وانگهی، غالباً اتفاق افتاده که در فردای اعتصابها، تمام گروهها، سرشار از شور و شور، یک پذیرش جمعی به بین الملل بدهند. مع ذلك، می‌توان گفت که در آغاز سال ۱۸۷۰، شعبهٔ فرانسه سازمان بین الملل کارگران (آ. ای. ت) ، حداقل سیصد هزار عضو داشت. با در نظر گرفتن شرایط آن عصر، این رقم نشان می‌دهد که شعبهٔ فرانسه بین الملل یک سازمان توده‌ئی را در برمی گرفت.

در اینجا، قصد ما مطالعهٔ جزء به جزء فعالیت «اعضاء بین الملل» از ۱۸۶۸ تا ۱۸۷۰ نبوده است.

دلم می‌خواهد، که برای مبارزان سندیکائی امروز، وقایعی را که به ویژه مورد توجه و برجسته است روشن کنم. این رویدادها به درستی نشان می‌دهند که تجربهٔ سازمان بین الملل کارگران برای تاریخ جنبش کارگری مرحلهٔ قاطعی را تشکیل می‌دهد.

تکامل برگزیدگان کارگری

به چگونگی تکامل برگزیدگان کارگری که در گذشته از آن سخن گفته‌ایم، اهمیت داده می‌شود. به ویژه، نامه‌ها و مکاتبات «وارلن» شاهدی بر این مسئله است. روز ۶ اوت سال ۱۸۶۹، او می‌نویسد: «به نظر چنین می‌آید که تصور می‌کنید محیط‌زیست من در انقلابهای سیاسی بیشتر مستغرق است تا در اصلاحات اجتماعی. باید به شما بگویم که، از نظر ما، انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی به هم پیوسته‌اند و پیشرفت یکی بدون دیگری ممکن نیست. انقلاب سیاسی به تنهایی وجود نخواهد داشت؛ اما با همه آن اتفاقاتی که باعث برخورد بین ماست، کاملاً احساس می‌کنیم، تا موقعی که تحت سلطهٔ یک حکومت استبدادی — به مثابهٔ حکومت استبدادی خودمان — زندگی خواهیم کرد، امکان سازمان‌دهی انقلاب اجتماعی وجود نخواهد داشت.»

می‌توان با مطالعه رفتار نمایندگان فرانسه در کنگره «آ.ای.ت.» (P.A.I.T.) («بال» BALE، ۲۶ تا ۱۲ سپتامبر ۱۸۶۹) اهمیت و حدود و ثغور این انقلاب را با هم تخمین زد. این نمایندگان هم‌آوا و هم‌رای نبودند و «وارلن» بیشتر اوقات بین اعضاء تعاونیها و کسانی که هنوز شایسته عنوان مارکسیست نبودند ولی اندیشه «مارکس» رایان می‌کردند، موضع حد وسطی اختیار می‌کرد. اگر، در مجموع، نمایندگان فرانسوی، نسبت به هر شکلی از دولت مخالف ماندند، بعد از این، کاتونهای مقاومت را توصیه می‌کردند. لذا «کارل مارکس» می‌تواند روز ۱۲ سپتامبر ۱۸۶۸ به «انگلس» بنویسد که: «پیشرفت بزرگ، این است که پرودنیهای شجاع بلژیکی و فرانسوی

که با حرارت و به صورت جزمی علیه اتحادیه‌های کارگری و غیره...، درژنو (۱۸۶۶) و در لوزان (۱۸۶۷)، جمله‌پردازی می‌کردند، امروزه از معتصبترین طرفداران اتحادیه‌ها هستند.» بنا بر پیشنهاد «پندی» (PINDY)، نماینده مجمع سندیکائی کارگران نجار پاریس، در عمل، تصمیم مصوبه کنگره «بال»، بر این تأکید می‌ورزد که «همه کارگران باید فعالانه به ایجاد صندوقهای کمک (برای مقاومت) در هیئتهای مختلف شغلی بپردازند.» این کانونها در حد تکوین خود، در پی تشکیل «سازمانهای ملی هیئتهای شغلی» خواهند بود. «در این انتظار که «مزدوری» جای خود را به فدراسیون تولیدکنندگان آزادسپارد، این فدراسیونها، مأمور جمع‌آوری همه اطلاعاتی خواهند بود که مورد توجه صنعتشان می‌باشد و نیز مأمور هدایت مقیاسها (ارزیابیها) به سوی یک کاربرد مشترک، و تنظیم اعتصابها و سخت‌کوشی برای پیروزی آنها.»

در اینجا کافی خواهد بود که به یادآوری آخرین فرمول بپردازیم؛ که اگر تمهای پرودنیها دوباره از سر گرفته شده‌اند، آنان هنوز از مبارزان فرانسوی الهام می‌گیرند.

بدون شك، حتی نزد «وارلن»، اندیشه سیاسی تا اندازه‌ئی مبهم ماند؛ کمونیسم و مخالفت با اصلاحات دولت، حق تقدم برای مجامع سندیکائی، مفید بودن در یک حزب انقلابی، لزوم تهیه یک «سازمان بهتر» به جای نهادهای موجود. همه این مسائل، خاطر «وارلن» را از ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۰ به خود مشغول می‌کرد، و کمی در روحش داخل می‌شد. از این رو، در ۲۹ اکتبر ۱۹۶۹ درباره روزنامه «مارسیز» که کمی به مثابه ارگان رسمی بین‌الملل بود چنین نوشت: «چندین گردهمائی از آزمایش شده‌ترین سوسیالیستها - مخصوصاً در بین کارگران - برای تثبیت خط مشی سیاسی و اجتماعی روزنامه تشکیل شد. شایسته این بود که که قسمت سیاسی روزنامه که جز تابعی از آن نیست، نه تنها بر علیه امپراطور، بلکه بر علیه همه نهادهای دولتی، کاملاً انقلابی عمل کند. اما قسمت اجتماعی باید مستبد یا جمع‌گرای نبوده، بلکه، کمونیست باشد، یعنی نظیر عقیده اکثریت عظیم نمایندگان بین‌الملل در «بال»... بعلاوه، بانیان روزنامه «مارسیز» قصد دارند، تا سازمان‌دهی حزب، ارتباط دائمی بین همه گروههای سوسیالیست انقلابی اروپا برقرار سازند و انقلاب اجتماعی جهانی را آماده کنند...» به عبارت دیگر، باید گفت که، انقلاب برگزیدگان کارگری فرانسه وجود دارد. این انقلاب به یک «جداشدن» قطعی از پرودنیسم منتهی می‌شود. این «جداشدن» مدیون تجربه‌ئی است که به راستی به وسیله مبارزان (آزموده‌ئی

از اعتصابها، سازمان سندیکائی و مبارزه بر علیه امپراطور) و نیز در تحت تاثیر تفکر مارکس، تداوم داشته و زیسته است. در کنگره «آ. ای. ت» (بروکسل، ۱۸۶۸)، تصمیم مربوط به پیشنهاد نمایندگان آلمان که خواندن کتاب «سرمایه» مارکس را به «انسانها از هر هلیت» توصیه می کرد، تصویب شده بود، یعنی «زیاترین دفاعیه علمی برای رهائی پروله تاريا که مکتب سوسیالیست آلمان تا به امروز تألیف کرده است...» در واقع، فقط از روی برنامه عقیدتی و به طور مستقیم است که تأثیر «مارکس» اجرامی شود. اما، به طور غیر مستقیم، این تأثیر به وسیله بحثهائی صورت می گیرد که در درون بین الملل جریان دارد. لازم به بررسی است که بعضی از مبارزان کارگری بسیار به «مارکس» نزدیکند، و به واسطه روابطشان، در کنگره ها به نفع سوسیالیسم علمی مداخله می کنند. بدون هیچ تردیدی، «اوژن دوپون»، (Eugène DUPONT) کارگر افزارهای موسیقی، از کاربترین و مؤثرترین این مبارزان است، در نوجوانی به روزهای تاریخی ژوئن ۱۸۴۸ پیوست، از ۱۸۶۲ در انگلستان زیست و از سال ۱۸۶۵ تا ۱۸۷۱، دبیر مکاتبات فرانسه در شورای عمومی بود.

در هر حال، شایسته است که نسبت به نفوذ سوسیالیسم علمی در جنبش کارگری فرانسه غلو نکرد. ما در يك عصر گذار هستیم. و این همان چیزی است که «انگلس» به کنایه در سال ۱۸۸۴ به آن اشاره می کند که؛ اگر کهون «به ویژه، گور سوسیالیستهای پیر فرانسوی» بود، «در عین حال، گهواره کمونیسیم بین الملل جدید برای فرانسه» نیز بود است. حتی بعد از کهون، و با وجود نفوذ قطعی سوسیالیسم علمی، مفاهیم پرودنی کاملاً از بین نخواهند رفت. و دوباره به عنوان بازماندگان اعضاء تعاونیها در جنبش سندیکائی که گرایش به اطلاع طلبی دارند، و نیز بمنزله بازماندگانی که به «ضد استبدادیها» در آنا رشی - سندیکالیسم معروفند، ظاهر خواهند شد.

کارگران و مبارزه برای تحصیل حقوق اقتصادی و اجتماعی

با اینهمه «وارلن» روی يك مسئله (که تکیه بر آن حتی در سال ۱۹۶۴ هم به زحمتش می‌ارزد) کاملاً با تئوری پرودن فاصله می‌گیرد و از آن می‌برد. و این مسئله‌ئی است که به نقش زن مربوط می‌شود. می‌دانیم که برداشت پرودن از نقش زن چقدر ارتجاعی بود. برعکس، «وارلن» در اساسنامه‌های کانون صندوق و پس‌انداز کارگران صحاف پاریس، برابری حقوق بین کارگران مرد و کارگران زن را تثبیت می‌کرد.

در اینجا، ایجاد سندیکاهای زنان در منطقه «لیون» را یادآور می‌شویم. اوالیستها (زنان کارگری که در قسمت کلاف‌زنی و تابیدن ابریشم کار می‌کنند) «لیون»، در ژوئیه ۱۸۶۹، از نو، اعتصابی را رهبری کرده و در نتیجه آن شعبه‌ئی از بین‌الملل را تشکیل می‌دهند.

بهینیند با استفاده از چه‌واژه‌هائی، «پالیکس» (PALIX)، کارگر خیاط و نماینده اتحادیه‌های صنفی اوالیستها و خیاطان «لیون» در سپتامبر ۱۸۶۹، برای کنگره «بال»، شرایط زنان کارگر اوالیست را تشریح می‌کرد. و از این گزارش به‌زبان عامه، سندی فراهم می‌آورد که به‌طور مستقیم از يك واقعیت اجتماعی الهام می‌گرفت... «این زنان محکوم به اعمال شاقه، بعد از انجام کار دشوار روزانه، به‌هنگام غروب، به‌طاقهای زیر شیروانی منازل که در حکم کارگاه آنان است پناه برده و به‌حال بدی می‌افتد. اینان در آنجا و در لانه‌های کثیفی که به‌درد سگان می‌خورد و به‌جای

اطاق خواب از آن استفاده می‌کنند، تختخواب ناراحتی پیدا می‌کنند که ملافته آن هر سه‌ماه یک‌بار و قالباً هر شش ماه یک‌بار عوض می‌شود. درحالی که لوازم فرعی این اطاقها، مگر در مواقعی که مجبور باشند آنها را کاملاً عوض کنند، تعویض یا پاک نمی‌شوند. برای این که بتوانم همه آنچه را که دلم می‌خواهد در یک عبارت مردم‌پسند بیان کنم، باید بگویم که تمام حشرات آفرینش در این مکانهای آلوده زندگی می‌کنند، به‌نحوی که وقتی تمام روز جسمشان در اثر کار، برای تهیه وسایل زندگی پرتجمل «انگلها»، فرسوده و ضعیف می‌شود، مجبورند در شب آن را خوراک حشرات گزنده کنند!...» پس از این قرار، از طریق سازمان بین‌الملل کارگران است که باید نخستین مبارزات سازمان یافته زنان کارگر برای فرانسه ثبت شود. بنابراین قابل درک است که چرا «وارلن» با تمام غرور توانسته است به اوالیستهای «لیون»، بمنزله «نخستین اتحادیه صنفی زنان کارگر که جرئت دفاع از دستمزد خود را دارد» درود بفرستد.

پیشرفت مجامع سندیکائی

با ابتکار سازمان بین الملل کارگران، به پیشرفت مجامع سندیکائی کمک کردند، و از این طریق اهمیت و اعتبار بسیار بزرگ بین الملل اول برای تاریخ جنبش سندیکائی به دست آمد. شعبهٔ فرانسه «آ. ای. ت.» با تأسیس خود نتوانست جزیک اقلیت کارگری راه ویژه در صنایع کوچک و در بخش پیشه‌وری بسیج کند. زمان تجهیز کارگران صنایع بزرگ فرارسیده است. مجامع سندیکائی، حداقل به این تمایل دارند که در شهر مجتمع شوند. و به این ترتیب است که اجداد آنچه که امروز اتحادیه‌های محلی نامیده می‌شوند، به وجود می‌آیند. چنین وضعیتی در مورد شهرهای: «مارسی»، «روآن»، «لیون» و «پاریس» نیز دیده شده است.

«وارلن» به‌نوبه خود برای این فدراسیونها، اهمیت بسیار زیادی قائل بود. او در ۲۰ سپتامبر ۱۸۶۹، برای «آنتوان ریشار» در «لیون» چنین نوشت: «جنبش اجتماعی وضعش خوب است، فراوانی اعتصابها موانع وحشتناکی به وجود آورده، اما همین امر مجبورمان کرده است که به خود سازمان دهیم. مسلم است که فدراسیون پاریس، هنوز، بدون آن مشکلاتی که در این لحظات آخر با آن دست به‌گریبان بوده‌ایم، تشکیل نخواهد شد. در «لیون» به‌چه کاری مشغولید؟ آیا در این فکر هستید که فدراسیونی تشکیل دهید؟ این مسئله بسیار لازم به‌نظر می‌رسد. ما می‌توانیم هرچه زودتر با به‌هم پیوستن فدراسیونهای «پاریس»، «لیون»، «روآن» و «مارسی»، به تأسیس فدراسیون ملی مبادرت ورزیم...»

بر اهمیت‌ترین فدراسیونها، همان فدراسیون پاریس است که در حدود

ششصد جامعه کارگری را دربر می‌گیرد. مقر این اتحادیه در میدان «کوردری» (Corderie) در «پاریس» و بمنزل بخش فرانسۀ «آ. ای. ت» است. آیا می‌توان از خواننده دعوت نکرد که به این گنرگاه «شورشی» به‌گذر «ژول والس» (J. VALLES) مراجعه کند؟

«آیا بین «تامپل» (Temple) و «شاتو - دو» (Chateau - d'Eau) و نه‌چندان دور از شهرداری، میدانی شیب‌دار و کاملاً مرطوب‌رادیوم چند هم‌کف این خانه‌ها، سوداگران خرده پا ساکنند، کودکانشان در پیاده‌روها به‌بازی مشغولند. اینجا محل عبور ماشین نیست. و اطاقهای زیر شیروانی پر از فقر است!

«به‌این‌مثلث خالی میدان «کوردری» می‌گویند... خلوت و غمگین است، به مثابۀ کوچۀ ورسای، آنجا که طبقۀ سوم زیر باران نوازش می‌شود؛ اما همان‌طور که پیش‌از این «میرابو» (MIRABEAU) از کوچه‌ئی فعالیت خود را شروع کرد، از این میدان است که می‌تواند خبرها و اخبارها صادر شود، و نیز شعاری که توده‌ها برای شنیدن آن خیز بردارند.

«خوب به‌این خانه که در میان همهٔ خانه‌ها آرام نشسته و پشتش به سربازخانه‌است نگاه کنید! نظری به بازارچه بیاندازید، بالابروید! در طبقۀ سوم درستی است که به یک ضریب آرنج از جا کنده می‌شود، از این در وارد سالن بزرگی می‌شوند که مانند یک کلاس دبیرستان لخت و خالی‌ست.

«سلام کنید! اینجا پارلمان جدید کارگری‌ست!

«این انقلاب است که روی این میزها نشسته است، ایستاده در برابر دیوارها، تکیه بر کرسی خطابه داده است: انقلاب به‌جامهٔ کارگری مزین است! در اینجا است که سازمان بین‌الملل کارگران به‌نشستهای خود ادامه می‌دهد و نیز اتحادیه‌های صنفی کارگری قرارهای خود را می‌گذارد. «و این به همهٔ میدانها و بازارهای کهن می‌ارزد...»

مبارزان بین الملل و اعتصابها

سال ۱۸۶۹ به وسیلهٔ اعتصابهای پی‌درپی خود در شهرهای: «سوتویل - له - روان»، «سنت‌اتین»، «ریو - دو - ژیه»، «فیرمین»، «لیون»، «البوف»، «اوین»، «کارمو»، «مارسی»، «وین»، «گرنوبل»، «پاریس» و غیره... مشخص شده است. همهٔ اتحادیه‌های صنفی وارد مبارزه می‌شوند. سرکوبی آنها وحشیانه است؛ به طوری که در ۱۶-۱۵ ژوئن ۱۸۶۹ سیزده نفر نیز «لاریکاماری» (La Ricamarie) و در ۱۸ اکتبر ۱۸۶۹ چهارده نفر در «اوین» (Aubin) شهید می‌شوند. در ۱۸۷۰، اعتصابها از سر گرفته می‌شوند؛ دوبار در «کرزو» (Creusot)، در «لیزر» (l'Isère) و در «پاریس» با اعتصاب ریخته‌گران آهن. مسلماً رابطه‌ی نزدیک بین تراکم اعتصابها و موجودیت بین‌الملل وجود ندارد. بعلاوه در رابطه با این مسئله است که وکیل امپراطوری به هنگام سومین دادرسی بین‌الملل تأکید می‌کند که: «اعتصابها در مکانهای مختلف ظاهر می‌شوند، به وسیلهٔ سازمان بین‌الملل کارگران برانگیخته شده و یا لاقلاً دلگرم یا پشتیبانی می‌شوند... اما، نه، «آ. ای. ت.» باعث تهییج و تحریک اعتصابها نمی‌شود. همچنانکه گزارش شورای عمومی کنگرهٔ «بال» در مورد اعتصابها در «لیون» به آن اشاره می‌کند: «این بین‌الملل نبود که کارگران را در دامن اعتصاب انداخت، بلکه این اعتصاب بود که آنان را به درون بین‌الملل برد.» رویداد جدید و این که تا چه حد می‌توان برای تاریخ جنبش سندیکائی اهمیت قائل شد، مبین آن است که دیگر اعتصاب کنندگان از هم جدا نشدند، و نه تنها همستگی سازمان یافت، بلکه اعضاء بین‌الملل، اغلب در محل اعتصاب حاضر بودند و کارگران را با نصایح خود دلگرم

می کردند. این نخستین باری بود که نمایندگان يك سازمان مرکزی حتی در محل اعتصابها ظاهر می شدند. در «پاریس» قبل از تشکیل مجلس فدرال، جوامع کارگری، صندوق پول یا صندوق وام برای اعتصاب کنندگان به وجود آورده بودند. و همه اتحادیه های صنفی طرفدار، بنابر سهم اعضاء خود، در هفته پنجمانتیم از آن برای تشکیل يك صندوق تعاونی عمومی برداشت می کردند، و این پول که اتحادیه های صنفی طرفدار، از مصرف عادی آن چشم می پوشیدند به ویژه برای کمک به آینده اعتصاب کنندگان به کار برده می شد. «وارلن» در حد توانائی خود، به همه مناطقی که اعتصابها در آن متجلی بود مانند سرمی زند، و در جریان این دیدارها، در استقرار و تثبیت سازمان سندیکائی کوشش به عمل می آورد. در «لیون» از يك گروهائی مجامع کارگری، که سه هزار کارگر را گرد هم می آورد، سرپرستی می کند و برای تأسیس يك شعبه سندیکائی که زیر نظر «آ. ای. ت.» است، به «لیل» (Lille) می رود.

اضافه کنیم که اعضاء بین الملل به کارگران بینوائی که هنوز از «دانش فقر خود» آگاهی نیافته اند، پیشنهاد می کنند که از مجموعه نظام اجتماعی انتقاد شود، اینان نشان می دهند که نظام دیگری امکان پذیر است، که در آن، انسان دیگر «گرگ» انسان نخواهد شد. به خاطر همه این دلایل است که بارها و بارها اعتصاب کنندگان — موقعی که در آغاز از موجودیت بین الملل بی خبر می باشند — یکجا به «آ. ای. ت.» ملحق می شوند. به عنوان مثال، کارگران معدن منطقه «فووو» (Fuveau) (بوش — دو — رون (Bouches - du - Rhone))، بعد از رهبری يك سلسله از اعتصابها از آوریل ۱۸۶۷ تا فوریه ۱۸۶۸، به بین الملل می پیوندند.

بین‌الملل بر علیه فرندام

فشار چنان بود، که در این نخستین ماههای ۱۸۷۰، بیم يك تحريك و جنگ تن به تن می‌رفت. و عجیب ذکر این مسئله است که تقریباً در همان زمانها، «وارلن» و «انگلس» دلوپسیهای مشابهی داشتند. روز ۱۹ ژانویه ۱۸۷۰، «وارلن» به «آبری» چنین نوشت: «شعورها بالا رفته‌اند، انقلاب پیشرفت می‌کند، نباید تسلیم امواج طغیان شویم. احزاب بورژواهای رنگارنگ از بزرگ شدن سوسیالیستها می‌ترسند؛ بدون شك، يك شورش شكست خورده خشنودشان خواهد کرد، زیرا این خود باعث خواهد شد که يك تبعید غیر قانونی بر علیه ما صورت گیرد.» چند روز بعد، روز اول فوریه ۱۸۷۰، «انگلس» به «مارکس» چنین نوشت: «بهتر از این چه چیزی می‌توان خواست که در خارج از پاریس یا حتی در داخل استحکاماتی که جز چند راه خروجی ندارند، همه توده انقلابی پاریس در حین ارتکاب جرم غافلگیر شوند؟»

حوادث بعدی به سرعت این مسئله را که تفكیک اقتصاد سیاسی و اجتماعی نا ممکن است، تأیید می‌کردند. با فرمان ۲۳ آوریل سال ۱۸۷۰، ناپلئون سوم، یکی از آخرین فرماندهی را که متن آن مبهم بود منتشر کرد. «همه مردم اصلاحات آزادمنشانه‌ئی را که از سال ۱۸۶۰ توسط امپراطور و با همکاری اعضاء شریف دولت در قانون اساسی عمل شده است، تحسین می‌کنند...» دادن رأی «نه» به فرماندهم، به ظاهر، در حکم محکوم کردن آخرین اصلاحات و، به‌ویژه، محکوم کردن اصلاحاتی بود که به وسیله جنبش کارگری به دولت تحمیل شده بودند، از قبیل: قانون

مربوط به اتحادیه‌های ۱۸۶۴، مشروعیت قانونی شرکت‌های تعاونی، الغاء ماده ۱۷۸۱، قبول مجامع سندیکائی، آزادی نظام مطبوعات و اتحادیه‌های سیاسی... و رأی «آری»، بمنزله شناخت و صحت گذاشتن به قدرت امپراطوری است. کارفرما، حتی در کارخانه‌ها، به نفع رأی «آری» تبلیغ می‌کرد. و مدیر «مزن‌گرن» (Maison Guérin)، «ژوئل و کمپانی» (Jouault et Cie) می‌گفت: شما به فراندم رأی «آری» خواهید داد، زیرا که «کارگران ناحیه در «کاتو» (Cateau)، به کارگران خود می‌گفت: شما به فراندم رأی «آری» خواهید داد، زیرا که «کارگران ناحیه «کاتو» عاقتر از آنند که ندانند رأی «نه» شاید خواهد توانست صنعت کشور را متوقف کند». مدیر شرکت سهامی معادن زغال سنگ و راه آهن «اپینک» (Epinac). اعلان کرده بود که: شما به فراندم رأی «آری» خواهید داد، زیرا که رأی «آری» در حکم «نه گفتن به انقلاب» است، و «دوستان من، انقلاب یعنی؛ بیکاری در کارگاه، اغتشاش در کوچه، کشمکش در خانواده، فقر در خانه... و غیره است».

به آنچه که شرحش گذشت، بیانیۀ ضد فراندم، که هم توسط فدراسیون پاریزی (آ.ای. ت.ت) و هم به وسیله مجلس فدرال جوامع کارگری منتشر شده بود، جواب دندان شکنی داد. در میان امضاء کنندگان این بیانیه، «لافارگ» (LAFARGUE)، «کاملینا» (CAMELINAT)، «پندی» و غیره... دیده می‌شدند. «شما کارگران از هرجنسی که هستید، قتل عام «اوبن» و «ریکاماری» را به خاطر بیاورید... کارگران بیلاق و کوهپایه‌ها! شما همانند برادران شهری خود، فشار خوردکننده‌ی را در نظام اجتماعی کنونی تحمل می‌کنید، مدام تولید می‌کنید و در بیشتر اوقات از چیزهای ضروری محرومید، در حالی که خزانه دولت، رباخوار و مالک به خرج شما چاق می‌شوند...»

«امپراطوری، که رضایتش از نابود کردن مالیات‌های شما تأمین نشده است، پسران شمارا، یعنی حامیان منحصر به فردتان را، از شما می‌دزدد، تا سرباز برای کشور فراهم کند و یا نعش‌های فراخوش شده‌شان را در زمینهای بایر «سوریه»، «کوشن‌شین» (Cochinchine)، و «مکزیک» بکارد...» شعار این است: کارتهای انتخاباتی خود را خارج کنید، اما از شرکت در رأی امتناع ورزید. در برابر ۷۵۳۸۰۰۰ رأی «آری» و ۱۵۷۲۰۰۰ رأی «نه»، فقط ۱۹۰۰۰۰ رأی خودداری کردند. نتایج بررسی، در پاریس و شهرهای بزرگ، نشان داد که کارگران دادن رأی «نه» را بر خودداری از رأی ترجیح داده‌اند. و عمل خودداری از رأی هرگز

يك تاکتيک بسيج کننده‌ئی نبوده است. بيانيهٔ ضد رفراندم، بهانه‌ئی برای تعقيبهای جديد و از آن جمله سومين نادرسی بين‌الملل به دست داد. «وارلن»، به‌خواهش رفقایش به «بلژيک» پناهنده شد. در غياب «وارلن»، «آلبرتز» (A. THEISZ) کارگر حكاك، «لوئی‌شالن» تراشكار (مس) و «لئوفرانكل» (Léo - FRANKEL) * کارگر جواهر ساز، بيش از هرچيز، دفاع از مبارزان را تضمين کردند. مهمان سی و هفت نفرند که به‌نظر بسياری از کارگران جوان می‌باشند. دونفر از آنان که از همه مس‌ترند، بيش ازچهل و دو سال ندارند. اينان مبارزان گمنامی هستند که نامشان جز در محله‌هایشان یا در رابطه با شغلشان شناخته شده نيست. بعضی از اين افراد راه‌خود را درکمون پاریس خواهند يافت. «شالن» اظهار می‌دارد که: «سلطنت‌طلبان و محافظه‌کاران برای اين که بتوانند برنامهٔ پروله‌تاریا یعنی: آزادی کارگران به‌دست خود کارگران را قبل از تحقق آن نابود کنند، باید كاملاً بدانند که بين‌الملل عصارهٔ مطالبهٔ يك حق اجتماعی بيش از حد عادلانه و مناسب پروله‌تاریا در جهت تمایلات معاصر آن است.»

در عمل، اين امپراطوری‌ست، که چند ماه بعد، با جنگ و شکست از هم فرو می‌پاشد...

* — «لئوفرانكل» مبارز مجارستانی و نایندهٔ دورهٔ بعد در بخش «کارکمون پاریس» که به‌فرانسه پناهنده شد و هوادار سرسخت موسیالیسم علمی گردید.

ترازنامه

مراد از این گزارش، معرفی تاریخ بین‌الملل اول نبوده است. اما با مراجعه به مبارزان سندیکائی روزگار ما، فقط خواسته‌ام، با چند مثال، و با ذکر چندمتن، دقیقاً تا آنجا که ممکن است موضع بین‌الملل را در تاریخ سازمان کارگری و در تکامل و تحول جنبش کارگری نشان دهم. بین‌الملل اول، در حقیقت، مکتب بزرگی بوده است که در آن کلیه مبارزان یک‌نسل به‌طور عملی و نظری تربیت شده‌اند. این مبارزان برای نخستین‌بار یاد گرفته‌اند که در توده حسن تفاهم و سازش ایجادکنند، به آن سازمان دهند، و در مبارزه بر علیه سرمایه به‌دنبال خود بکشند. حتی اگر سازمان بین‌الملل کارگران بعضی از مسایل مربوط به ساخت و تکنیک را که همواره مورد سؤال بوده و هنوز هم در جنبش کارگری مطرح می‌شوند، حل نکرده است، در عوض این شایستگی بزرگ را داشته است که حل این مسایل را به رأی و اندیشه و بحثهای خود کارگران واگذار کند. همچنین باید مدیون بین‌الملل اول بود، زیرا نه تنها طلایه‌دار بی‌پیرایه جنبش است، بلکه در مجموع، هرگز نباید از این هدفغائی که در جنبش کارگری برگزیده یعنی: اجتماعی شدن وسایل تولید، منحرف شود.

در این مقاله، روی کشور فرانسه تأکید ورزیده‌ام. هر بخش ملی، منتهای خاص خود را داشته است و من از بررسی آن چشم پوشیده‌ام. با این‌همه، مطالعه اختلافات بزرگ آئینی، یعنی اختلافاتی که مخصوصاً

بعد از کمون، «کارل مارکس» و آنارشئیستهای جانشین «باکونین» را در مقابل هم قرار داد، از جمله مسایل اساسی و بنیادی این است. و این به میل و اراده خودم بود که از نقش بین الملل در کمون بحث و گفتگوئی نکردم. به نظر من رسید که اگر به آنچه که کمتر شناخته شده است یعنی: سهم بین الملل در توسعه سندیکالیسم، وابسته شوم، مهمتر خواهد بود. بعد از گذشت يك قرن ذهن انسان هنوز، برای این پیشگامان سازمان کارگری و مبارزات کارگری، سرشار از ستایش است. در ضمن می توان با يك نظر راهی را که برای این منظور طی شده، ارزیابی کرد. با توجه به این تجربه تاریخیست که رد کردن و نپذیرفتن هر آنچه که به يك دوران پایان یافته تئى تعلق دارد، جایز و حتى لازم است. اما، از این شعله - که به راه دشواری که «اعضاء بین الملل» می گشوند، روشنائی می بخشید - با دقت زیاد مواظبت کنیم: این شعله هنوز می تواند مسیر ما را روشن کند.

* - «باکونین» (BAKOUNINE) - آنارشئیست معروف روسی که در سال ۱۸۱۴ پا به جهان گذاشت و در سال ۱۸۷۶ دیده از آن فرو بست. در کلیه شورهای پاریس - پراگ به طور مستقیم یا غیر مستقیم دست داشت. به علت داشتن افکار انقلابی آنارشئیستی در سال ۱۸۵۷ به سبیری تبعید و بعد از یکسال از آنجا فرار می کند... به انگلستان و سپس به شهرهای اروپا مهاجرت می کند. دارای افکار افراطی و ماوراء انقلابی بود. در مخالفت با بین الملل اول شهرت پیدا کرد. مبلغ الحاد و کفر و طرفدار حذف طبقات و منکر قدرت دولت بود. به نقل از کتاب: «آنارشئیستهای دپروز و امروز»، نوشتار ژاک دو کلو، ترجمه: علی آذربای، صفحه ۸۳ (مترجم)

واژه‌ها

A

Abolition	لغو، الغاء
Abstentionniste	تحریم‌کنندگان رأی
Action, (acte)	کنش، فعل، عمل
Adhérent	طرفدار، هواخواه
Adhésion	پذیرش، الحاق
Adresse	پیام
Affirmation	تأکید، اثبات
Affranchissement	آزادی، رهائی
Alliance	اتحاد، وصلت
Amende	جریمه
Animosité	دشمنی، عداوت، خشم
Annexe	ضمیمه، پیوست
Antagonisme Sociale	ناسازگاری اجتماعی، تعارض اجتماعی
Antique	کهن، قدیمی.
Appareil	دستگاه

Appel	فراخوان، ندا
Apprenti	کارآموز، شاگرد
Argumentation	دلیل مستند، حجت، اقامه دلیل و برهان
Article	ماده (قانون)
Artisan	پیشه‌ور، صنعتگر،
Artisanat	پیشه‌وری، صنعتگری
Arrestation	توقیف
Aspiration	اشتیاق، میل، تمایل
Assaut	یورش، هجوم، حمله
Assimilation	همسانی
Association	سازمان، جامعه، شرکت
Assujettissement	اطاعت، الزام
Atelier	کارگاه
Attitude	رفتنار، وضع
Attrait	جذابیت، تمایل
Auteur	عامل
Autocratie	استبداد سلطنتی، سلطنت مستبده
Avilissement	پستی، بی‌آبرویی
Avilissement intellectuel	دناقت فکری

B

Bassin	۱۳۶ حوضه، کرانه، سواحل
Bijoutier	جواهرساز، جواهر فروش
Briseurs de grèves	اعتصاب‌شکنها
Bureau	دبیرخانه

G

Cadre national	چهارچوب ملی
----------------	-------------

Caisse de Prêts	صندوق وام
Caisse de Sou	صندوق پول
Campagne	جنبش
Campagne des femmes	جنبش زنان
Caractéristique	ویژگی، ویژه
Caractéristiques	ویژگیها، مختصات
Cartes d'électeurs	کارت‌های انتخاباتی
Catégorie	نوع، طبقه، مقوله
Catégorie Ouvrière	طبقه کارگر
Chauvinisme	میهن‌پرستی افراطی
Chambses Ouvrières	مجامع کارگری
Chambres de résistance	مجامع مقاومت
Chambres Syndicales	مجامع سندیکائی
Chenil	خانه کشیف، لانه سگ
Circonstance	کیفیت، مورد، وضع
Circulaire	بخشنامه، بخش‌نامه
Clairvoyant	بصیر، روشن‌بین
Classe dirigeante	طبقه رهبر
Classe Privilegiée	طبقه ممتاز، طبقه برتر
Coalition	اتحاد، هم‌پیمانی، اعتصاب
Code Pénal	مجموعه قوانین جزائی
Collectivisme	جمع‌گرایی
Combat	پیکار
Combinaison	ترکیب، امتزاج
Communard	پارتیزان کمون پاریس
Communauté internationale	جامعه بین‌الملل
Communication	ارتباط، اعلام، اطلاع
Compositeur	حروفچین
Concession	واگذاری، امتیاز
Concrètement	به‌طور مشخص، به‌طور محسوس
Concurrence	رقابت، هم‌چشمی
Condition	وضعیت، شرط، موقعیت اجتماعی

Condition morale	وضعیت اخلاقی
Condition de Propreté	شرایط پاکیزگی
Confédération	کنفدراسیون، اتحادیه
Conflit	کشمکش، ستیزه کاری، برخورد
Conforme	مطابق، نظیر، یکسان
Confusion	اختلال، آشفتگی، بی نظمی
Conscience	شعور، وجدان، آگاهی
Conscience de classe	آگاهی طبقاتی
Conservateur	محافظه کار
Consummation	مصرف
Contraste	تضاد، تباین، اختلاف
Contrepied	مخالف، مغایر
Convergence	جدائی، اختلاف
Conviction	اعتقاد
Cordialité	صمیمیت، محبت
Corporation	اتحادیه صنفی
Corps législatif	هیئت قانون گزار، صنف قانون گزار
Cotisation	سهم، بخش، دانگ
Cout	هزینه
Cout de la vie	هزینه زندگی
Création	آفرینش، ایجاد، تشکیل
Cycle infernal	دورجهنی
Cycle infernal des salaires et des prix	دورجهنی دستمزدها و قیمتها

D

Déception	فریب، اغفال
Decisif-ve	قاطع، برنده، قطعی
Declassé - e	ساقط شده، بی طبقه
Décrochage	جدا شدن

Défaite	شکست
Défense	دفاع
Délégation	نماینده‌گی، هیئت نمایندگی
Délit	جرم
Demagogie	مردم‌فریبی
Demoralisant	مخرب روحیه و اخلاق
Désastreux	شوم، نافرجام
Despotisme	استبداد، حکومت‌خودسرانه، قدرت مطلق
Désormais (dorénavant)	بعد از این، منبعد
Destruction	خرابی، تخریب
Detenteurs	صاحبان، دارندگان، مالکان
Devidage	کلاف زنی
Devotion	تقدیس، زهد و پارسائی
Dextérité	تردستی، مهارت
Diffusion	اشاعه، انتشار
Dignité	حیثیت، نجابت
Discussion	گفتگو، بحث
Dislocation	از هم پاشیدگی
Dissension	جدائی، نفاق، اختلاف
Dissolution	انحلال، انقراض
Diversité	گوناگونی، تشتت
Doctrine	عقیده، آیین

E

Ebéniste	آبنوسکار
Echelle mondiale	مقیاس جهانی
Ecole	مکتب، حوزه
Educatif - ve	تربیتی
Effet	اثر، نتیجه

Effets du Travail	اثرات کار
Elaboration	تهیه تدریجی
Elections Complémentaires	انتخابات میان دورہئی (تکمیلی)
Elite	برگزیده، نخبہ
Elite ouvrière	برگزیدگان کارگری
Emancipateur	رہائی بخش
Emancipation	رہائی، کسب آزادی
Emeute	طغیان
Empiètement	تجاوز
Emploi du gaz	روش استعمال گاز
Encombrement	انسداد، دست و پاگیر
Enquête	پژوہش، بررسی
Entente	تفاهم، سازش
Entrepreneur	مقاطعہ کار
Entreprise	واحد تولیدی، بنگاہ، واحد اقتصادی تولید
Equivoque	ابہام، مبہم، دوپہلو
Espit du passé	تفکر و شعور گذشتہ، روحیہ گذشتہ
Esprit de secte	روحیہ فرقہئی، تفکر و شعور فرقہئی
Esprit véritable	شعور واقعی، تفکر حقیقی
Essentiel	اساسی، اصلی
Essor	پیشرفت، ترقی
Etape	مرحلہ
Elat sanitaire	وضعیت بہداشتی
Evénement	جریان، رویداد
Exaltant - e	هیجان آور، پر شور
Extension	گسترش

F

Faillite	ورشکستگی
----------	----------

Fait	عمل، کنش، رویداد
Fantastique	باور نکردنی، معرکه!
Favorisé	مطلوب، دلگرم، پشت‌گرم، یاری و حمایت شده
Fermeté	استواری، محکمی
Fileur	ریسنده، نخ‌ریس
Fils du travail	زحمتکش، فرزندان زحمت
Fisc	خزانه دولت
Fluctuation	نوسان
Fonction	عملکرد، نقش
Fond	جوهر، ماهیت
Fondamental	بنیادی، اساسی
Fondeur	ریخته‌گر
Fonds	مایه، سرمایه، دارائی
Forcats	اعمال شاقه
Force résistance	نیروی مقاومت
Forcé	زورکی، اجباری
Formation	تشکل، تشکیل، شکل‌بندی، ایجاد
Formulation	صورت‌بندی
Formulé	دستورالعمل، ضابطه، قاعده، فرمول
Fortifications	استحکامات
Forum	بازار، میدان
Fratricide	برادرکشی، برادرکش

G

Glissement	لغزش
Gréve	اعتصاب
Gréviste	اعتصاب‌کننده
Graveur	گراورساز، حکاک

H

Haine national	کینه ملی، تنفر ملی
Hostilité	کشمکش، دشمنی

I

Idées fondamentales	مفاهیم اساسی، اندیشه‌های بنیادی
Idéologie	آرمان، مسلک، ایدئولوژی
Immédiat	آنی، فوری، بلافصل
Implacable	تسکین ناپذیر
Implantation	استقرار، جاگیری
Impression sur étoffe	چاپ روی پارچه
Impulsion	انگیزه ناگهانی، محرك درونی
Incontestable	بی‌چون و چرا
Inculqué	مبهم
Inculté	بایر، لم‌بزرع
Indifférence	بی‌تفاوتی
Indissoluble	فسخ‌نکردنی، فسخ‌نشدنی، باطل‌نشدنی
Individualisme	فردگرایی، منش فردی
Industrie	صنعت، حرفه
Influence	نفوذ، تأثیر
Infraction	نقض، تخلف
Initiateurs	پاگشایان، آغازگران
Inquiétude	اضطراب، دلواپسی
Insensé	دیوانه‌وار، غیر معقول
Instruit - e	تعلیم یافته، دانا
Instrument	افزار
Insurrection	شورش، عصیان
Internationalisme	همبستگی بین‌الملل کارگران

Internationaux	اعضاء بين العال
Intervention	دخالت، مداخله، وساطت
Intrigue	دسيه
Irrépressible	غير قابل مقاومت

J

Journée de travail	كارروزانه
--------------------	-----------

L

Légal - e	مشروع
Législation	حق قانون گذاري، وضع قوانين
Légitime	مشروع، قانوني
Liaison	ارتباط، پيوستگي
Libre exercice	اشتغال آزاد
Limitation	تعيين حد، تحديد
Limitation légale	تعيين حد مشروع
Loisible	جائز، مجاز
Louck - out	محروم از مزايای اقتصادي برای قبول شرايط كارفرما
Lumpen Proletariat	لمپن پروله تاريا
Lutte	مبارزه
Lutteur	مبارز

M

Majorité	اكثريت
Malsain - e	ناسالم

Manifestations	تظاهرات
Manufacture	کارخانه
Marbrier	سنگتراش، مرمرتراش
Marchandise	کالا
Maturation	بلوغ
Mércantiliste	سودپرست، سودجو
Mineur	معدنکار، کارگر معدن
Minorité	اقلیت
Misère	فقر
Misère ouvrière	فقر کارگری
Misère sociale	فقر اجتماعی
Mission	مأموریت (مذهبی، سیاسی)، نمایندگی
Mobilisateur	تحریک‌دهنده، بسیج‌کننده، برانگیزاننده
Monarchien	سلطنت‌طلب
Mot d'ordre	شعار، اسم عبور
Mouvement	جنبش
Mouvement ouvrier	جنبش کارگری
Mouvement politique	جنبش سیاسی
Mouvement sectaire	جنبش فرقه‌ئی
Moyens de travail	وسایل کار
Mutilation	دگرگونی، تغییر
Mutuel crédit	اعتبار متقابل (دوجانبه)
Mutuelistes	اعضاء تعاونیها

N

Nature	طبیعت، ذات، سرشت
Nature de l'occupation	طبیعت اشتغال، ماهیت اشتغال

O

Opinion	عقیده، رأی
---------	------------

Opportunité	مناسبت
Opposition	مخالفت، تضاد، تقابل
Oppression	آزار، شکنجه، تنگنا، اختناق
Option	انتخاب
Ordre du jour	صورت جلسه، دستور جلسه
Organisation	سازمان
Organisation de masse	سازمان توده گیر

P

Passage caractéristique	گذرویزه، قسمت ویژه
Passementier	علاقبند (قلاب روز)
Patience	صبر، شکیبایی
Patrimoine	میراث خانوادگی، دارائی
Patronat	کار فرمایان، مدیریت، سرپرستان
Permanente	جاودان، دائمی، جاودانی
Petits patrons	اربابان کوچک (خرده پیا)
Phénomène	پدیده، پدیدار، نمود
Pionnier	پیشتاز، پیشگام
Plaidoyer	خطابه تدافعی، دفاعیه
Plébiscite	همه پرسی، رفراندوم
Populaire	مردمی، عامه پسند، ملی
Poursuite	تعقیب
Préambule	دیباچه، سرآغاز
Précuniaire	پولی، نقدی
Préjugé	پیش داوری
Prétexte	بهانه، عذر، دست آویز
Prévenance	حسن استقبال
Primauté	تقدم، برتری
Principe	اساس، اصل
Privation de lumière	فقدان نور

Prix	قیمت
Procès	دادرسی، محاکمه
Procès - verbal	صورت جلسه، صورت مجلس
Profit	سود
Progrés	ترقی، تقدم
Proletaire	پروله‌تر، کارگری
Proletaire de tous les pays, unissez - vous!	کارگران همه کشورها، متحد شوید!
Propriété	مالکیت
Propriétaires d'esclaves	برده‌داران
Propos	گزارش، خطابه، مقاله
Proscription	تبعید (غیر قانونی)
Prosperité	رونق
Provisoire	موقتی، گذرا
Provocation	تحریک
Puddleur	چدن‌کار، کارگر چدن
Puissance	نیرو، قدرت، توانائی

Q

Question	سؤال، مسئله
----------	-------------

R

Rapport rédigé	گزارش کتبی
Rassemblement	تجمع
Réactionnaire	ارتجاعی، مرتجع
Réclamation	درخواست
Réformes	اصلاحات
Régénération	تکوین، احیاء، تولد دوباره
Régime de classe	نظام طبقاتی

Relieur	صحاف
Répercussion	انعکاس
Répression	قلع و قمع، سرکوبی، مجازات
Responsabilité nationale	مسئولیت ملی
Réquisition	کیفرخواست
Revendication	مطالبه حق اجتماعی و اقتصادی
Révolte	شورش، سرکشی
Révolution	انقلاب
Révolutionnaire	انقلابی
Réunion	گردهمائی، نشست
Rupture	گسستگی، جدائی، شکاف

S

Saction	ضمانت اجرا، تصویب و تأییدقوانین
Saillant	برجسته، مورد نظر
Salaire	مزد، دستمزد
Salaire à la journée	دستمزد روزانه
Salaise à la pièce	کار - مزد، نقدی
Satiété	به حد اشباع
Séance	نشست، اجلاس، جلسه
Sectaire	فرقه‌ئی
Secte	فرقه، دسته
Section	شعبه، بخش
Servil	نوکر
Servitude	فرمانبرداری، نوکری، اطاعت
Société Anonyme	شرکت سهامی
Solidarité	همبستگی
Soumission	اطاعت، فرمانبرداری
Sous - entrepreneurs	مقاطعه کار دست دوم
Spontané	خود به خود، فی نفسه، در ذات خود

Stagnation	رکود
Statut	آیین‌نامه، اساسنامه
Stipendié	جیره‌خوار، مزدور
Substitution	تعویض، تبدیل، جانشین کردن
Suspension	تعليق، تعویق
Suspension du travail	تأخیر، توقیف‌کار
Système salariat	نظام مزدوری، نظام مزدبگیری

T

Tâche	وظیفه
Taux	نرخ، میزان
Taux de paiements	نرخهای پرداخت
Temps du travail	زمان کار
Tentation	انگیزش، تحریک، میل
Tentative	اقدام، کوشش، تجربه، آزمایش
Tisseur	بافنده
Tolérance	قبول، گذشت، اغماض
Tordage	تابیدن ابریشم، ابریشم‌کشی
Tourneur	تراشکار، خراط، حکاک
Travail domestique	نوکرکاری، (کارخانگی)
Travail de jour et de nuit	کار روز و شب
Travail salarié	کار مزدوری، کار مزدبگیر
Travailler activement	سخت کوشی

U

Uniforme	یکسانی، به‌ساوی
Unions locales	اتحادیه‌های محلی
Unité	واحد
Usurier	رباخوار

Utopie

جامعه آرمانی، مدینه فاضله

۷

Vaincu

مغلوب

Vainqueur

فاتح

Ventilation

تهویه

Ventilation insuffisante

کمبود تهویه

Victime

قربانی

" سرمایه‌داران که در اثر فشار محیط و نیازهای عصر خود در "
" رحمتند ، اتحادیه‌های نیرومندی تشکیل داده‌اند ، بنابراین "
" اگر ما تدابیر دفاعی اتخاذ نکنیم ، به طرز بیرحمانه‌ئی از "
" پا درخواهیم آمد . ما ، کارگران همه کشورها باید متحد شویم "
" و سدی نفوذ ناپذیر در برابر دستوره‌وجود قراردهیم ، دستوری "
" که تهدید می‌کند تا بشریت از یک طرف به‌توده‌ئی از انسانهای "
" گرسنه و خشمگین و از طرف دیگر به گروه قلبی از سلاطین "
" مال و منال و آدمهای گردن کلفت و سیر که به مشکلات "
" توجهی ندارند ، تقسیم شود . برای رسیدن به هدف به یکدیگر "
" کمک کنیم . "

